

فصل سوم (روش تحقیق)

با توجه به موضوع پژوهشی یعنی «علل فرار دختران از خانه» و نیز با توجه به

مفروضات در این فصل به شرح و بررسی روش تحقیق، جامعه آماری، روش

نمونه گیری، ابزار اندازه گیری (پرسشنامه محقق ساخته)، پایایی و اعتبار پرسشنامه

و نحوه اجرای آزمون ها و روش تجزیه و تحلیل آماری پرداخته می شود.

طرح تحقیق:

پژوهش حاضر از نظر هدف یک تحقیق کاربردی است و از نظر کنترل متغیرها

یک پژوهش علمی - مقایسه ای است که علل احتمال فرار دختران از خانه را مورد

مطالعه قرار می دهد.

طرح تحقیق پژوهش حاضر، طرح مقایسه ای گروه های ایستا می باشد.

نمودار طرح به شکل زیر است:

b	\otimes	Y
		Y

جامعه‌ی آماری:

جامعه‌ی آماری مورد مطالعه این تحقیق، دختران ۱۵ تا ۱۸ سال شهرستان کرج می باشند که از بین این جمعیت به طور تصادفی ۶۰ نفر دختران عادی که اقدام به فرار از خانه نداشته اند، به عنوان گروه کنترل و ۶۰ نفر از دختران که اقدام به فرار داشته اند به عنوان گروه با مطالعه در نظر گرفته شد.

روش آماری:

در این پژوهش از آمار توصیفی به شکل جداول فراوانی و درصد و نمودارها و نیز آمار استنباطی استفاده شده است. از آنجا که مقیاس اندازه گیری متغیرهای مستقل در این پژوهش اسمی می باشد لذا برای تجزیه و تحلیل داده ها از آزمون خی دو دو متغیره استفاده شده است.

ابزار تحقیق:

جهت اطلاع یابی و سنجش متغیرها از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده است. پرسشنامه مذکور دارای ۲۴ سوال می باشد که از ۸ بخش تشکیل شده است. بخش ۱- عبارت است از مشخصات شخصی فرد. بخش ۲ مشخصات پدر، بخش ۳ مشخصات مادر، بخش ۴ سوالاتی در زمینه وضعیت خانواده از نظر اقتصادی و

تعداد افراد و وضعیت فرهنگی می باشد. بخش ۵ وضعیت عاطفی خانواده و بخش ۶ وضعیت تحصیلی فرد و چگونگی ارتباط وی با مدرسه و سپس سوالاتی درباره چگونگی اقدام به فرار و در خاتمه ارتباط فرد با جنس مخالف سنجیده شده است. لازم به ذکر است که به آزمودنیهای گروه کنترل به واسطه رعایت اصول اخلاقی سوالات مربوط به (اقدام به فرار) داده نشده است.

اعتبار و روایی پرسشنامه:

منظور از روایی این است که سوالهای پرسشنامه بتواند واقعاً خصیصه مورد نظر را اندازه بگیرد و به عبارتی در روایی به دنبال آن هستیم که آیا ابزار آنچه را که مورد نظر است می سنجد یا نه (هومن ۱۳۷۷) در این رابطه از نظرات اساتید در زمینه تدوین پرسشنامه استفاده گردید و نظرات اصلاحی آنان در تدوین آن دخالت داده شد.

برای اعتبار یابی پرسشنامه نیز نمونه ای به حجم ۱۵ نفر از دخترانیکه اقدام به فرار داشته اند به طور تصادفی انتخاب گردید و آزمون بر روی آنها اجرا شد. پس از پایان تحقیقات نهایی، مجدداً پاسخ ها مورد آزمون قرار گرفتند. برای سنجش همسانی درونی از ضریب آلفا- کرونباخ استفاده گردید. مقدار ضریب به دست

آمده ۷۲٪ نشان دهنده آن است که پرسشنامه از همسانی درونی بالا و قابل قبولی برخوردار است.

پس از گردآوری و کنترل پرسشنامه، داده های به دست آمده با استفاده از نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

چگونگی اجرای آزمون:

برای اجرای آزمون در گروه عادی ابتدا به طور تصادفی در یکی از دبیرستان های

مناطق چهارگانه کرج تعداد ۶۰ پرسشنامه بین دانش آموزان توزیع شد و پس از اینکه هدف از این کار برای دانش آموزان توضیح داده شد، از آنها جهت پاسخ به پرسشنامه ها طلب همکاری گردید.

سپس پرسشنامه های پاسخ داده شده گردآوری شد.

اجرای آزمون در گروه مطالعه و دخترانی که اقدام به فرار داشتند، به سختی انجام

گردید. زیرا نمونه ها به راحتی در دسترس نبود و برای پیدا کردن تعداد معدودی

از این دختران چندین بار مراجعه می شد و معمولاً این نوجوانان در مراکز بحران

پیدا می شدند که به طور ثابت در آنجا نگهداری نمی شدند، بلکه به طور موقت و

در زمان بسیار کوتاه در آنجا اسکان داده می شدند.

بنابراین برای اجراء آزمون به مراکز بحران در نیروی انتظامی، بهزیستی، زندانها و نیز خانه‌ی ریحانه و غیره مراجعه شد.

جلب اعتماد این دختران برای همکاری نیز بسیار مشکل بود و معمولاً دختران مشکل داری بودند که تمایل به همکاری برای پر کردن پرسشنامه نداشتند و مدت زمانی برای جلب اعتماد آنها طول می کشید.

تعریف فرار

فرار به فرانسسه Evasion و به انگلیسی Runaway گفته می شود، عبارت است از شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت و شرایط نامطلوب و یافتن اوقات فراغت بیشتر، این فرار گاهی به این علت است که شرایط سخت زندگی اجازه اطلاق موجود انسانی را به کسی نمی دهد و براساس طبقه بندی DSMIII، فرار جز اختلالات رفتاری شدید محسوب می شود نه به دلیل ماهیت آن، بلکه به دلیل

فراهم آوردن مسائل و مشکلات فراوانی که برای فرد و اجتماع به دنبال دارد، قابل توجه می گردد (فرجاد، ۱۳۷۰). لوتلاکول اظهار می دارد که: میل به رهایی از قید و بند خانواده که نوجوان در طلب آن است، ممکن است به فرار از قیود سرپرستی و نظارت پدر و مادر منجر گردید. ژاک پورساک فرار را مکانیسمی در جهت یافتن محل اثبات وجود می داند که در خانه چنین فرصتی را نیافته است. (سعیدی به

نقل از رضوی، (۱۳۶۵). پاره ای از افراد در مواجهه با موقعیت های ناراحت کننده و شکست زا آسانترین راه را که عقب نشینی یا فرار است انتخاب می کنند (نوابی نژاد، (۱۳۷۱).

فرار بخشی از رفتارهای ناسازگارانه است که کودکان و نوجوانان مرتکب می شوند و فرد به دلایلی از مدرسه یا محیط زندگی طبیعی خود فرار می کند. چنین رفتارهایی مقدمه اقدام به رفتارهای بزهکارانه بعدی محسوب می شود. کودکان فراری گروهی از کودکان هستند که به دلیل سوء استفاده بدنی و روانی پدر و یا نامادری از خانه فرار می کنند. و فرار آنان غالباً در پی طلاق، مرگ و ازدواج یکی از والدین است. این کودکان ارتباط خود را به طور کامل با خانواده خویش قطع می کنند.

(عوامل موثر در فرار):

عوامل ذیل ممکن است در اقدام به فرار کودکان و نوجوانان دخیل باشد:

- ۱- وجود شرایط تنبیه و اذیت و آزار والدین یا افرادی که مسئولیت نگهداری آنها را به عهده دارند در این وضعیت فرد قادر به عمل شرایط مذکور نبوده در نتیجه تنها راه نجات خود را در فرار جستجو می کند.
- ۲- فرار به خاطر انتقام گرفتن از یک فرد یا خانواده.
- ۳- تحقیقات نشان داده است که بسیاری از کودکان و نوجوانان که اقدام به فرار می کنند کسانی هستند که خانواده های آنها از هم گسیخته است و به علاوه وجود خواهران یا برادران بزهکار نیز موجب فرار کودکان کوچکتر می گردد.

۴- فرار از مدرسه و خانه ممکن است ناشی از ترس بیش از حد مدرسه باشد و این موضوع زمانی تشدید می شود که فضای مدرسه بیش از حد نامساعد و ناراحت کننده باشد.

۵- غیبتها و تاخیرهای مکرر در مدرسه، مردود شدن و همچنین وجود برنامه های تحصیلی نامناسب موجبات فرار دانش آموزان را فراهم می کند.

۶- عدم آگاهی از مهارت های زندگی مثل مهارت حل مسئله.

۷- تعلق داشتن به خانواده کم درآمد و فقیر.

۸- تعلق داشتن به خانواده های پر اولاد و عدم دریافت کمبود توجه به اندازه

کافی.

۹- وجود تبعیض در محیط زندگی.

۱۰- پایین بودن سطح فرهنگ خانواده.

۱۱- گریز از آداب و فرهنگ عامه مردم.

۱۲- ترس، خجالت و عدم اعتماد بنفس.

۱۳- عقب ماندگیهای ذهنی و مشکلات جسمی.

اقسام فرار:

فرار اقسام مختلفی دارد. از جمله فرار صرعی، فرار هیستریک، فرار فراموشی و فرار معمولی. در فرار صرعی بیمار ممکن است دست به جنایت یا قتل بزند و بعداً تمام آنها را فراموش کند، اما در فرار عادی فرد کاملاً بر فعالیت های خود چه قبل و چه بعد از فرار آگاهی دارد (بیرجندی، ۱۳۴۶).

میل به فرار زیر بار فشارهای خانوادگی و اجتماعی و پناه بردن به محیطی که نیازها و تمنیات نوجوانان در آن بهتر صورت پذیرد و مورد توجه قرار گیرد، همیشه در فکر وجود دارد در این دوره تمایل به عضویت در گروه های اجتماعی به اوج خودی می رسد (زاندوشستروم^۱، ترجمه شاپوریان، ۱۳۵۶).

براساس گزارش سازمان بهداشت جهانی، سالانه بیش از یک میلیون نوجوان از خانه فرار می کنند که ۷۴٪ آنها دختر و ۲۶٪ پسر هستند و این رقم در طول ۴ سال گذشته افزایش قابل توجهی دارد، در جامعه ما نیز فرار کودکان و نوجوانان یکی از معضلات اجتماعی مهم است و از آسیب های جدی به خانواده و جامعه می باشد.

ترک منزل بدون اطلاع والدین، حتی اگر با هیچ جرم دیگری از قبیل سرقت، روابط پنهانی با جنس مخالف و ... همراه نباشد نوعی جرم محسوب می شود. در همین فرارهای اولیه است که فرد به خاطر رفع نیازهای اولیه خود و با گذراندن وقت به اعمال ناهنجار دیگر از قبیل دزدی و ولگردی رو می آورد. از همه مهمتر محیط و شرایط کوچه و خیابان است. افراد همانند، یکدیگر را پیدا می کنند و به تشکیل گروه و باندهای اولیه بزهکاری مبادرت می ورزند. در صورتی که این قبیل افراد به

موقع شناسایی نشوند و به زندگی طبیعی باز نگردند منجر به تشکیل باندهای مخرب و بزهکاری می گردد.

هرگاه فرایند رشد و تکامل فرد را از کودکی مورد بررسی قرار دهیم نحوه پیدایش رفتار بهنجار و نابهنجار تا حدودی قابل شناخت است.

¹ - Zondushostrom



نظریه های مختلف شناخت رفتار

نظریه یادگیری:

به نظر واتسون^۲ (۱۹۶۳) رشد فرایندی پیوسته است و تا پایان عمر ادامه دارد.

رفتارهای نابهنجار مانند سایر رفتارها به کودک می رسد و یادگیری اساس رفتار

است و در این زمینه تجربیات پاولوف، ثورانیک و مطالعات آلبرت باندورا^۳ (۱۹۹۷)

در مورد یادگیری پرخاشگری از والدین تأکیدی بر نظریه یادگیری - اجتماعی

است. از نظر روان شناسی یادگیری نگرش ها به شیوه های مختلفی ایجاد می شود.

نگرش ممکن است بر اساس فرایند شرطی شدن آموخته شود، بسیاری از کودکان

در فرایند یادگیری شرطی، نسبت به برخی از امور پیش از آن که معنا و مفهوم آن

را درک کنند، نگرش مثبت یا منفی پیدا می کنند. علاوه بر فرایند شرطی شدن از

طریق یادگیری اجتماعی و سرمشق گیری نیز، بسیاری از نگرش ها توسط کودکان

آموخته می شود. کودکان از راه مشاهده رفتار دیگران، نگرش های آنان را یاد می

گیرند. راسنه های گروهی مانند نشریات صدا و سیما نیز در شکل گیری نگرش

مثبت و یا منفی در کودکان نقش اساسی دارد. شریفی (۱۳۷۱) درباره شکل گیری

نگرش ها در کودکان و نوجوانان می نویسد: هیچ کودکی متدین و معتقد به اصول

اخلاقی، آزاد اندیش، متعصب، بزهکار، ریاکار و ... متولد نمی شود. کودک نگرش

ها را در طول زمان و در مراحل رشد و تربیت یاد می گیرد.

^۲ - Watson

^۳ - Bandar

فرار از نظر روانکاوی:

روانکاوان عقیده دارند فرار نشانه پناه بردن به چیز دیگر است، کودک در حقیقت به دنبال مهر و محبت می رود. به عبارت دیگر فرار، گریزی از کشمکش ها و عوامل هیجان آور است (میلانی فر ۱۳۷۴).

نظریه روانی تربیتی:

این نظریه به بررسی مشکلات کودکان در محدوده ای که از آن تخطی دارند می پردازد. نظریه بیولوژیکی - فیزیولوژیکی:

طرفداران این نظریه معتقدند عقل سالم در بدن سالم است. و اختلالات رفتاری نشانگر عدم توازن در عوامل بیوشیمیایی و بیولوژیکی بدن است و عقیده دارند ویژگی های رفتاری والدین در کودک مشاهده می شود. فرار از نظر روانشناختی:

فرار ممکن است با آگاهی، تصمیم و نقشه قبلی و یا بدون آگاهی و هوشیاری کامل انجام گیرد، حالت اخیر معمولاً بعد از ضربه های مغزی و در مبتلایان به اسکیزوفرنی، واکنش هیستری و مخصوصاً بیماران صرعی دیده می شود، فرار از کانون خانوادگی، تعابیر گوناگونی دارد، یک تعبیر، شکست در همانندی با الگوی رفتار والدین است، تعبیر دیگر، ارضا تمایل شدید به استقلال طلبی، زیرا که است که نوجوانان مداخله و امر و نهی والدین و وابستگی خود را نسبت به آنان تحمل نمی کنند.

عدم ارضای عاطفی نوجوان در میان اعضای خانواده و عدم تحمل تبعیضات عاطفی و عدم تحمل بدبختی و بینوایی خانواده نیز منجر به فرار کودک از کانون خانواده می گردد، در میان اعضای همسالان خود دو مورد تاثیر آنان قرار گرفتن و احساس نیرومندی و امنیت نمودن، رضایت خاطر کودک فراری را فراهم می سازد، کودکان در باند، دلیر و گستاخ می شوند و در برابر اجتماع صف بندی می کنند. رقابت و هم چشمی در آنان نیرو می گیرد. احساس تعلق به باند، احساس محرومیت و احساس اضطراب و قیود اخلاقی و عنایت به مسائل، جوانی را در آنان از بین می برد (کی نیا ۱۳۷۴).

فرار از نظر جرم شناسی:

فرار بیشتر در سنین قبل از بلوغ به صورت فردی، دو نفری و یا دسته جمعی صورت می گیرد، برای اینکار، چند نفر تحت رهبری فردی که گروه را اداره می کند با جمع آوری پول و غذا و مقداری اثاثیه، ضمن فرار به فعالیت هایی دست می زنند که اغلب ضد اجتماعی و بزهکارانه است، این حالت بیشتر در افراد تلقین پذیر و مبتلا به اختلالات شخصیتی دیده می شود. به عقیده (اکرسون) بین فرار از مدرسه یا خانه و دزدی و شرکت در دزدی های دسته جمعی، کشیدن سیگار، قمار کردن و استعمال مواد مخدر در پسران رابطه مستقیمی وجود دارد و اغلب همزمان روی می دهد. در مورد دختران ماندن در خیابان ها به مدت طولانی، تمایل به جنس مخالف، کشیدن سیگار و استعمال مواد مخدر با فرار از مدرسه ارتباط دارد (میلانی فر، ۱۳۷۴).

وضعیت فرهنگی خانواده:

به نظر می رسد که

ناهنجاری های اجتماعی و مسائلی چون ارتکاب جرم و جنایت، بزهکاری نوجوانان و

جوانان، کجروی های اجتماعی، فرار، خودکشی و اعتیاد، همگی ناشی از شرایط

نامطلوب اقتصادی و اجتماعی و محیط نامساعد پرورشی می باشد.

افزایش جمعیت و توسعه شهر نشینی و رشد نابجای شهرک های حاشیه ای و

توزیع ناعادلانه درآمد، عامل دیگری را برای پیدایش ناهنجاری های اجتماعی است.

عدم کنترل تولد و تناسل، و افزایش جمعیت در یک منطقه محدود علاوه بر ایجاد

مسائل اجتماعی، به مهاجرت عده از ای مردم آن منطقه منجر می شود و افراد

مهاجر وقتی به جامعه جدیدی قدم می گذارند، علاوه بر اینکه خود با مسائل و

مشکلاتی مواجه می شوند، برای آن جامعه نیز مشکلاتی ایجاد می کنند.

با پیشرفت تکنولوژی گرچه انسان با شرایط نوین زندگی انطباق حاصل کرده و

پیشرفت های علمی و تکنیکی را پذیرفته و به کار می گمارد، ولی هنوز نتوانسته

است ساخت اجتماعی، عقاید سیاسی، اقتصادی و نهادهای آنها را با انگاره های

جدید فرهنگ مادی سازگار نماید، در حقیقت انسان می کوشد دنیای تازه و

ماشینی را با عقاید و افکار مربوط به دوران درشکه و حتی عصر حجر اداره نماید.

این دگرگونی و تحول در عقاید و افکار اجتماعی به «پس افتادگی فرهنگی» می

انجامد و باعث پیدایش مسائل و مشکلات اجتماعی متعدد می گردد (فرجاد

۱۳۷۵).

با عدم برنامه ریزی صحیح اجتماعی مشکلات ناشی از پس افتادنی فرهنگی روز به روز بیشتر می شود و در این میان نوجوانان و جوانان تعارض بیشتری احساس می کنند و آسیب بیشتری نیز به طوری که ممکن است فضای خانواده و مدرسه را برای خود دلچسب احساس نکنند و خواستار رها شدگی باشند، بطوریکه رفتارهایی مثل اقدام به فرار از خانه و مدرسه از خود نشان بدهند.

در هر جامعه فقر را می توان از روی مشخصات و علامات متعددی چون درآمد کم، تعلیم و تربیت ناقص، درصد افراد غیر ماهر در نیروی کار، زندگی در خانه های نامناسب و در صد بچه های متعلق به خانواده های از هم گسیخته را می توان ملاک شناخت فقر دانست (فرجاد، ۱۳۷۵).

کودکی که خود را بعد از تولد و رشد اولیه در وضع اقتصادی و اجتماعی نامطلوبی می یابد و از نظر عاطفی نیز وضعیت مناسبی ندارد، از آغاز پرورش با محرومیت های مختلفی روبرو می گردد. این محرومیت ها ممکن است عامل مساعدی برای گرایش به انحرافات اجتماعی و ناسازگاری های رفتاری او در دوران بلوغ باشد. اغلب جوانانی که در دوران بلوغ و جوانی مرتکب جرایمی می شوند وقتی به گذشته آن ها توجه کنیم، می بینیم که از شرایط مساعد اقتصادی و اجتماعی برخوردار نبوده اند، در حالی که به نظر می رسد کودکانی که در خانواده های مرفه و آگاه پرورش می یابند در بزرگسالی کمتر در معرض ارتکاب بزه کاری و جرایم قرار دارند.

در خانواده های فقیر به دلیل تعداد زیاد اولاد و درآمد ناچیز، امکان ارضا نیاز های فیزیولوژیک و رعایت بهداشت در سطح اولیه بسیار ضعیف است و معمولاً والدین

خانواده‌های ضعیف نسبت به مسائل پرورشی آگاهی ندارند و قادر نیستند رابطه حسنه با کودکان و نوجوانان خود برقرار کنند و تعاملات مناسبی در خانواده صورت نمی‌گیرد. قابل ذکر است که این کودکان و نوجوانان از ابتدای رشد

اجتماعی به علت فقر فرهنگی و اقتصادی با افراد نامتعادل ارتباط برقرار می‌کنند. مشکل عمده نوجوانان فقدان امنیت همه جانبه است آنان از نظر اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی احساس امنیت نمی‌کنند. نیازهای جوانان از یک سو و شرایط خاص اجتماعی و فرهنگی و تعارضات اقتصادی در سطح جامعه باعث می‌شود که آنان به شدت احساس ناامنی کنند. اکثراً نوجوانان و جوانان به آینده شغلی و تحصیلی خود امیدوار نیستند و اطمینان ندارند.

اغلب تاثیری که مقدار درآمد فرد روی رفتارش می‌گذارد به مراتب کمتر از اثری است که روش‌های کسب پول بر جای می‌گذارد و این حقیقتی انکارناپذیر است که گاهی نوجوانان و جوانان فقیر به دنبال تامین پول بیشتر و رفع مشکلات اقتصادی، جذب باندها و گروه‌هایی می‌شوند که به آنان وعده ثروتمند شدن را می‌دهند و نوجوانان به علت عدم بلوغ فکری اغفال می‌شود و اکثراً از خانواده خود می‌برند زیرا جذابیت این گروه‌ها بیشتر از خانواده‌های فقیر آنهاست.

تاثیر فقر اقتصادی در سلامت جسمانی، کیفیت فرهنگی زندگی خانوادگی و فرصت‌های تحصیلی و شغلی و تعاملات اجتماعی بسیار حائز اهمیت می‌باشد. بسیاری از محققین عقیده دارند که با کاهش میزان درآمد، جرائم جوانان ناسازگاری‌های خانوادگی، خودکشی و انواع بزهکاری شیوع پیدا می‌کند.

روابط عاطفی در خانواده

وقتی محیط خانواده کانون و محیط مناسبی برای زندگی نباشد، فرد سعی می کند اغلب اوقات خود را در خارج از خانواده بگذارند و این وضعیت، او را با گروه هایی که در کمین و اغفال فرد خانه گریز هستند، روبرو می سازد. بخصوص نوجوان در دوره بحران بلوغ نیاز روزافزونی به عشق و محبت والدین و تایید دوستان خود دارند. در این دوره فرزندان می خواهند از همه کسانی که به نحوی با آنها ارتباط دارند محبت و تایید دریافت دارند.

سازش پذیری مثبت در کودکان و نوجوانان بستگی به کنترل والدین دارند. زیرا وقتی بچه ها تحت مقررات معین و موثری هستند، خودشان هم احساس امنیت و حمایت بیشتری می کنند، بچه ها نیاز به قوانین و مقررات واقع بینانه و لازم الاجرا دارند و دوست دارند، پدر و مادر خودشان را در قبال آنها مسئول بدانند. اغلب پدران و مادران در زمینه کنترل فرزندان خود یکی از روش های زیر را به کار می برند (تایبر^۴ ۱۹۸۳).

۱- خانواده هایی با روش مستبدانه: متداول ترین و غیر موثرترین نحوه تربیت،

روش مستبدانه است. بچه هایی که در این خانواده ها بزرگ می شوند معمولاً از نظر رشد قوای ذهنی و آزمایش های هوش (کلامی) ضعیف تر از بچه های دیگر هستند. از ترس، اطاعت می کنند، در کودکی با ترس و عدم امنیت روبرو هستند و به تدریج که بزرگ می شوند، پرخاشگر و خشن و جسور می شوند،

⁴ - Teyber

آنها هرگز از والدین مستبد خود توضیح و یا دلیلی برای مقررات نمی شنوند. روش مستبدانه، روشی توأم با خشونت و غیر قابل سازش است.

۲- خانواده هایی با روش آسان گیر: خانواده های آسان گیر، در مقایسه با والدین مستبد، محبت بیشتری ابراز می دارند، ولی نمی توانند قاطعیت از خود نشان داده و کنترل اصولی روی فرزند خود اعمال نمایند.

بچه های والدین آسان گیر هیچ وقت مقررات و محدودیت های مشخصی را وضع نمی کنند. و اگر هم مقرراتی را عنوان کنند، به هیچ وجه برای اجرای آن پیگیری لازم را به عمل نمی آورند، لذا فرزندان به راحتی متوجه می شوند که لزومی ندارد به مقررات والدین خود توجهی نشان دهند. این کودکان و نوجوانان معمولاً پرتوقع، متکی و نابالغ و نامطمئن هستند. زیرا از ابتدا والدین از آنها انتظار رفتار مسئولانه و عاقلانه نداشته اند.

۳- والدین با روش مقتدرانه: در این روش، محدودیت ها و کنترل شدید با منطق، استدلال پذیری و گرمی و محبت از جانب پدر و مادر آمیخته است. والدین مقتدر قویا معتقد به رعایت نظم و انضباط هستند، اما برخلاف پدر و مادر

مستبد، آن را با ابراز مهر و عطوفت و موافقت شفاهی توأم می کنند، پدر و مادر مقتدر از بچه انتظار دارند از آنها اطاعت کند. لیکن همزمان با وی دوست هستند، وقت بیشتری با او می گذرانند، با او مهربان هستند و با تهدید وی را مجبور به انجام کار نمی کنند. اگر چه پدر و مادر مقتدر در کار خود جدی هستند، با وجود این بچه ها را به همکاری و تشریک مساعی در کارها دعوت

می کنند در این خانواده ها، بچه اجازه دارد اگر در مسئله ای پیشنهاد بهتری به نظرش می رسد یا راه حلی دارد که موافق رای اوست و در عین حال والدین را هم راضی نگاه می دارد ارائه دهد. پدر و مادر مقتدر با فرزند خود به گفتگو

نشسته و برای او توضیح می دهند که چه رفتار مشخصی از نظر آنها شایسته و یا ناشایست و غیر اصولی است. پدر و مادر مستبد هم همیشه محدودیت های مشخص و لازم الاجرائی را برای کودک وضع می کنند، والدین مقتدر همیشه به حرفی که می زنند معتقد بوده و به مقرراتی که گذشته اند عمل می کنند.

محققین به این نتیجه رسیده اند، بچه هایی که نزد والدین مقتدر بزرگ می شوند افرادی مستقل، متکی به خویش و در معاشرت موفق هستند. این فرزندان با روحیه ای شاد و سالم بار می آیند.

چگونگی ارتباط و بهداشت روانی نوجوانان:

ارتباط سالم و صحیح در خانواده ارتباطی است که طرفین در مبادله اطلاعات و احساسات در فضایی مناسب مشارکت کنند، و هرگاه این ارتباط، هماهنگ صورت گیرد باعث تکریم شخصیت، عزت نفس و احترام متقابل برای طرفین ارتباط می باشد.

ارتباط از طریق کلامی و غیر کلامی بسیار حائز اهمیت می باشد، فضای برخورد، وضعیت ظاهری، حرکات و رفتار و نگاه ها و حالت های چهره و سپس لحن و آهنگ کلام در ارتباطات متقابل تاثیر مطلوب و یا نامطلوب دارد.

امروزه در جوامع صنعتی ارتباط اعضای خانواده با یکدیگر کاهش پیدا کرده است و معمولاً روابط عاطفی جای خود را به ارتباط فیزیکی و ارتباط کاری داده است. والدین به علت مشغله های متنوع زندگی و درگیری های اقتصادی حوصله شنیدن سخنان طرف مقابل و یا حتی فرزندان خود را ندارند. و به همین دلیل عدم پذیرش سخنان یکدیگر منجر به سردی روابط می شود و در نهایت موجب سردی کانون خانواده می شود، گاهی نیز این تعارض ها موجب درگیری های لفظی شدید می گردد و همین پرخاشگری موجب اختلالات شدید روانی در خانواده می شود. این مشکل به سایر اعضای خانواده به ویژه فرزندان منتقل می شود و تاثیر نامطلوبی در شبکه ارتباطی خانواده می گذارد. در این قبیل خانواده ها نارضایتی ها، برخوردهای نامناسب و ارتباط های ناسالم موجب بروز اضطراب و افسردگی و بیزاری در بین افراد خانواده می شود. در این میان نوجوانان و فرزندان این خانواده ها از اعتماد به نفس کمتری برخوردارند و معمولاً شکست خود را در کارها به دیگران استناد می دهند برعکس در خانواده هایی که دامنه ارتباطات متقابل والدین وسیع و صمیمانه باشد، مبادله اطلاعات و احساسات موجب صمیمیت بیشتر اعضای خانواده و ایجاد زمینه رشد اخلاقی و موفقیت تحصیلی فرزندان می گردد. اگر در مدرسه، ارتباط معلمان با شاگردان به خوبی و مهربانی انجام می شد هرگز هیچ شاگردی از مدرسه فرار نمی کرد و به قول شاعر همه شاگردان جمعه ها نیز به مکتب می رفتند، اگر پدران و مادران به مهر و محبت با فرزندان خود ارتباط برقرار

می کردند، هرگز دختر یا پسری از خانه فرار نمی کرد و در منجلاب فساد و تباهی

غوطه ور نمی شد.

بابی^۵ (۱۹۵۴) طی ارائه گزارشی به سازمان جهانی بهداشت، کودکانی را که از مراقبت والدین برخوردار نبودند، مورد بررسی قرار داد. او تاکید داشت که، کیفیت مراقبت والدین از یک کودک، در سالهای اول زندگی، برای سلامت ذهنی اش در آینده، از اهمیت حیاتی برخوردار است. آنچه برای سلامت روانی و سازگاری کودکان و نوجوانان لازم است این است که فرزندان بایستی رابطه گرم و صمیمانه ای با والدین بخصوص با مادر داشته باشند و اینگونه مناسبات عمیق و پیچیده و متقابل میان کودک و مادر در سالهای اولیه زندگی، نقش مهمی در ریشه شخصیت کودک دارد، در پژوهشی که در سال ۶۲ روی بزهکاران در کانون اصلاح و تربیت انجام داده اند، روشن کرده اند که ۳۹ درصد از چنین افرادی، متعلق به خانواده های از هم گسسته یا معتاد هستند. به طور کلی در خانواده های از هم گسیخته، یعنی خانواده هایی که در آنها پدر و مادر جدا از هم زندگی می کنند و یا در خانوادهایی که به گونه ای دچار مشکل هستند، مثلاً با این که پدر و مادر با هم زندگی می کنند، اما از یکدیگر تنفر دارند و رابطه بین آنان حسنه نیست، بچه ها الگوی مناسبی در اختیار ندارند و رشد آنها همراه با تنبیه و تهدید و تحقیر و ترس است، این کودکان مردم گریز هستند و امنیت را در آوارگی می جویند. در حالی که خانواده مطلوب خانواده ای است که کودکان و نوجوانان خود را به دور از تعارض های روانی و عاطفی تربیت کند و آنان را با آرامش روانی و به دور از احساس دوگانگی تحویل مدرسه و به طور کلی جامعه بدهند. فقط خانواده های متعادل

⁵ - Bowlby (1954)

می‌توانند نقش خود را در این زمینه به خوبی ایفا کنند. خانواده‌ی متعادل خانواده ای است که افراد آن روابط صمیمانه ای با یکدیگر داشته باشند. خانواده به عنوان کوچکترین واحد اجتماعی است که بیشترین تاثیر را بر رشد افراد دارد و در کنار نقش تربیتی به عنوان اولین حامی اجتماعی در شرایط استرس‌زا برای کودک و نوجوان مطرح می‌باشد (برگر^۶، ۱۹۹۶). خانواده اولین پایه گذار شخصیت، ارزش‌ها و معیارهای فکری برای کودک است که از طریق ارائه الگوها و معیارها و پاداش و تنبیه در رشد شناختی، مفهوم خود، کسب هویت و همانند سازی نقش جنسیتی و همچنین یادگیری مفاهیم اخلاقی نقش عمده ای دارند. واکنش کودک نسبت به محیط خود تحت تاثیر موازین اجتماعی و فرهنگی گروهی است که در میان آن بزرگ شده است. از آنجا که خانواده یک واحد اجتماعی است، ارزش‌ها و معیارهای اجتماعی از طریق آن به کودک منتقل می‌شود، از این رو در طول پرورش اجتماعی، کودک، والدین نقش مهمی به عنوان الگو برای فرزندانشان دارند (احدی، محسنی، ۱۳۷۷)، هترینکتون پارک ترجمه طهوریان (۱۳۷۳).

در طی چند سال اخیر شاهد تغییر و تحول در شکل و فرم خانواده و تبدیل خانواده گسترده به خانواده هسته ای که باطبع آن تغییر در کارکرد خانواده را به دنبال خواهد داشت و همچنین شکل‌گیری نوع دیگری از خانواده یعنی خانواده تک‌والدی بوده ایم، این شکل خانواده بخصوص زمانی که مادر سرپرست خانواده است با فشارهای روانی و سازگاری بسیاری روبرو هستند. از آن جمله زیادی کار، فشار

⁶ - Berger

مالی بسیار و اینکه مادران در خانواده های تک سرپرست غالباً از حمایت اجتماعی و احساسی بی بهره اند و حضور فرزندان، باعث می شود که مادر بیشتر احساس بدبختی و درماندگی، اضطراب و بی کفایتی کند (به نقل از همان منبع).

بنابراین خانواده اولین محیطی است که فرزندان در آن رشد می یابند و وضعیت فرهنگی- اجتماعی و اقتصادی خانواده بی شک عمده ترین تاثیر را در رشد اجتماعی و سازگاری فرزندان دارد.

در یک پژوهش نشان داده شده است که میزان سازگاری اجتماعی فرزندان مادران فرهنگی بیشتر از فرزندان مادران شاغل غیر فرهنگی و خانه دار است (توکلی، ۱۳۷۶).

به نظر می رسد وضعیت تحصیلی والدین و آگاهی آنان نسبت به مسائل پرورشی و شیوه های فرزند پروری نقش عمده ای بر سلامت روانی و اجتماعی فرزندان ایفا می کند. خیامی معتقد است که کودکانی که والدین بی سواد دارند در مقایسه با کودکانی که والدین تحصیل کرده دارند، دچار افسردگی بیشتری می شوند.

آنچه در اینجا قابل تامل است وضعیت کودکان و نوجوانانی است که اقدام به فرار از خانه داشته اند و یا رغبت به ترک خانه، دارند. خانواده های این کودکان نه تنها نقش تربیتی خویش را به خوبی انجام نمی دهند، بلکه به عنوان یک مکان و مأمن امنی برای کودک و نوجوان سرخورده از اجتماع و مورد ظلم واقع شده نیز محسوب نمی شوند. به عبارتی اینگونه کودکان و نوجوانان، زمانی که مورد آزار و اذیت و سوء استفاده کارفرما و یا همسالان خویش قرار می گیرند، نمی توانند به خانواده به

عنوان یک تکیه گاه و حامی رجوع کنند. زیرا نه تنها خانواده از آنها حمایت نمی کند بلکه گاه از جانب خانواده نیز تنبیه می شوند و مورد آزار و اذیت قرار می گیرند.

کودکان و نوجوانانی که رغبت به فرار و ترک منزل دارند، مایلند بیشتر اوقات خود را در خیابان و با افراد همسال یا بزرگتر از خود بگذارند که لزوماً همه آنان افرادی درستکار و صادق نخواهند بود، و در نتیجه بعد از مدتی زندگی دور از خانواده ماندن، احتمال انجام خطا و زیرواگذارن اصول اخلاقی توسط آنان دور از انتظار نخواهد بود (هترینگتون، پارک ترجمه طهوریان و ... ۱۳۷۳).

در نوجوانان ۱۴-۱۱ سال اقدام به فرار، بیشتر، اتفاق می افتد. و معمولاً نوجوانان در این سن با فرار خود می خواهند نارضایتی و عدم تحمل خود را نشان دهند و خواستار استقلال و آزادی هستند. برخی از این کودکان برای اینکه به نوعی، والدین و مربیان خود را تنبیه کنند، فرار می کنند و از این طریق می خواهند امتیازهای مثبتی را در زندگی به دست آورند. گاهی فرار در سنین نوجوانی صورت های دیگری نیز پیدا می کند. از آن جمله، پناه بردن به داروهای مخدر یا الکل می باشد.

آسیب شناسان از نظر اهمیت، ولگردی را «ام الجرائم» می دانند، زیرا بسیاری از جرائم حتی هرزگی، دزدی، فحشا، قاچاق بر اثر آن پدید می آید. اینان ددرسرهای بسیاری را برای خانواده و مردم می آفرینند تا حدی که برخی از آنها، به آبروی خانواده بستگی دارد. فرار یک ضایعه تربیتی است و عوارض زیادی دارد، مثل اقدام به دزدی و گدایی برای امرار معاش و بی عفتی و جرائم ناموسی و فحشا. گاهی فرار

منجر به افکار انتحاری و خودکشی، افسردگی، انزوا، فراموشی و هیستری می شود و گاهی نیز فرد با اقدام به فرار جذب باندهای ولگردان می شود و دست به اعمال ضد اجتماعی می زنند.

براساس تحقیق پروفیسور باتاویا^۷ رابطه مستقیمی بین تکرار جرم و ولگردی وجود دارد و ۸۰ درصد از بزهکاران جوانی که مرتکب تکرار جرم شده اند ابتدا از ولگردی شروع کرده اند (قائمی، ۱۳۷۳).

ویژگی‌های شخصیتی نوجوانان

اغلب روانشناسان معتقدند که نوجوانی تمایز برجسته ای با سایر مراحل رشد دارد و

این تمایز به دلیل آن است که تغییراتی که در همه ابعاد زندگی نوجوان رخ می دهد به طور همزمان و همه جانبه به صورت استرس هایی به نوجوان وارد می شود،

در حالی که نوجوان هنوز دارای شایستگی و آمادگی های لازم برای مقابله نیست.

علاوه بر آن ماهیت و شرایط متغیر عصر حاضر، سازگاری را برای نوجوان دشوارتر

ساخته است. بنابراین اگر نوجوان نتواند به طور موثر و کارآمد با این تحولات و

شرایط دشوار مقابله کند، با مشکلاتی مواجه خواهد شد. این امر به آن دلیل است

که روش و شیوه نوجوان در مقابله موثر با این تحولات متعدد، ارتباط قاطعی با

سلامت روانی وی دارد. بر همین اساس (راف^۸) و همکاران به نقل از «گستن» علت

بسیاری از شکستهای تحصیلی، پرخاشگری، اختلالات رفتاری و عاطفی و انزوای

⁷ - Batavia

⁸ - Roff & er, at.

اجتماعی نوجوانان را ناشی از مقابله ناموفق با مسائل و مشکلات روزمره و عدم تعامل مثبت با دیگران می داند (احمدی زاده، ۱۳۷۳). نوجوانان در دوره نوجوانی با انواع استرسورها مانند رویدادهای مهم زندگی (از جمله مرگ یکی از والدین)، استرس مربوط به تغییر موقعیت (از جمله انتقال از یک محله به محله دیگر یا از مدرسه ای به مدرسه دیگر)، استرس مربوط به سازگاری با فرایند بلوغ (از جمله نگرانی های مربوط به تصور بدنی، استقلال و جدایی از خانواده، پذیرش همسالان، مشکلات جنسی)، جر و بحث ها یا جدال روزانه (از جمله تعارض با خانواده و دوستان) و استرسورهای مزمن (مانند احساس تنهایی، فقر، وضعیت مسکن نامرغوب، مدارس نامطلوب) روبرو می شوند. (مک دونالد و کومرسی^۹ (۱۹۹۰) به نقل از یونگر^{۱۰} و همکاران (۱۹۹۸) نشان داده اند که سطوح بالای استرس با بیماری جسمانی، اختلالات افسردگی مزمن، گرایش به خودکشی، اختلالات خوردن و سوء مصرف مواد مخدر ارتباط دارد. بنابراین با توجه به این مسائل می توان گفت نوجوان در این دوره با مشکلاتی مواجه می شود که لازم است خود را با جهت مقابله با این مشکلات و استرس ها آماده سازد.

نوجوانی دوره ای است که فرد، بیش از هر دوره دیگر درگیر رفتارهای خطر آفرین می شود. آنان در این دوره، این رفتارها را به منظور رشد و پیشرفت و تجربه کردن نقش ها و فعالیت های جدید انجام می دهند. از جمله این رفتارهای خطر آفرین که

⁹ - Mc Donald & Comerchi (1990).

¹⁰ - unger & et, al. (1998).

روز به روز در حال گسترش هستند، می توان به خشونت و خودکشی در بین نوجوانان اشاره کرد.

دلایل گوناگونی برای درگیری نوجوانان با رفتارهای خطر آفرین مطرح شده است.

برخی از محققان که یک علت عمده، تمایل شدید نوجوانان به جستجوی لذت یا کنجکاوی می دانند، برخی دیگر معتقدند که آنان هنوز به رشد و بلوغ کامل نرسیده اند و در مرحله خود محوری هستند. عده ای هم علل این رفتارها را ترکیبی از عوامل محیطی، فردی و اجتماعی می دانند و یکی از این علل و عواملی که اخیراً مورد توجه بسیاری قرار گرفته است، فرایند تصمیم گیری نوجوانان است.

بدین معنا که این نوجوانان مهارت کافی در تصمیم گیری مثبت و سازنده ندارند (فیش هاف^{۱۱} و همکاران ۱۹۹۸). با توجه به مطالب فوق می توان گفت که فقدان توانایی های روانی- اجتماعی و به طور کلی مهارت های زندگی از علل مهم مشکلات می باشد، علل بروز مشکلات بهداشت روانی ممکن است در نتیجه استرس های شدید یا طولانی مدت، وقوع رویدادهای آسیب زا در خانه، مدرسه یا جامعه و حتی گاهی بر اثر بلایا و مصائب طبیعی، جنگ و یا مرگ یکی از اعضای خانواده و یا دوستان نزدیک، بوجود آید. علائم چنین مشکلاتی ممکن است اضطراب، افسردگی، تجربه ذهنی مجرد، حادثه، کابوس های شبانه و اختلال در

¹¹ - Fishhoff & et.al (1999).

خواب باشد. (رابرت هندرن^{۱۲} و دیگران. ترجمه: نوری قاسم آبادی، طهماسبیان، محمدخانی، ۱۳۷۷).

نوجوانی زمان افزایش رشد روانی- اجتماعی است، به طوری که نوجوان درگیر در مسائل هویتی می شود، در روابط با همسالان تغییراتی ایجاد می شود و همزمان با آن تغییراتی در رشد جسمانی و شناختی ایجاد می شود و دوره شکل گیری شخصیت و آمادگی برای ایفای نقش های فردی، خانوادگی و اجتماعی از راه می رسد. با توجه به این تغییرات اساسی در زندگی، نوجوانی در دوره انتقالی است که طی آن فرد، فضای روانی آشنای کودکی را ترک نموده وارد مرحله دیگری می شود. زمانی که نوجوانان با تغییرات بیولوژیکی، شناختی و رشد جسمانی مواجه اند، باید خود را با انتظارات والدین، گروه همسالان و مدرسه که با شتاب بیشتری در حال تغییر است، سازگار نمایند. برای اینکه نوجوان در سپری کردن این تغییرات، با مهارت، قدرت و ارتباط مناسب با دیگران، توفیق یابد لازم است در زمینه رفتار و توانایی های شناختی و اجتماعی جدید خود تحول یابد. از آنجائی که خواسته ها و نیازها جدید هستند، بنابراین آموزش مهارت های تازه ای را ایجاب می کند. هنگامی که فرد دنیای کودکی را ترک می نماید و در دنیای نوجوانی وارد می شود، نهایتاً با فرض های جدید و باورهای تازه در مورد خود و هویت خویش روبرو می شود. به همین دلیل تغییرات فشرده و معمولاً سریع، قابلیت سازگاری فرد را به

¹² - Robert handren & et.al.

طور جدی مورد آزمایش قرار می دهد، که در نتیجه تضاد و تعارض، استرس، ناکامی و سردرگمی در این دوره اجتناب ناپذیر می باشد (اکبرزاده، ۱۳۷۶).

از آنجائیکه کسب احساس هویت از مهمترین رویداد های نوجوانی است، با سلامت

روانی ارتباط مستقیم دارد به طوری که تحقیقات نشان می دهد، رشد هویت موفق

در دوره ی نوجوانی، با سطح رشد «خود»^{۱۳} و رشد تفکر صوری یا انتزاعی، رشد

سطوح تکامل یافته قضاوت اخلاقی و منبع کنترل درونی ارتباط مثبت دارد

همچنین نوجوانان دارای هویت موفق از لحاظ روانی، سازگاری سالم و خوبی دارند،

با مسائل به نحو مناسبی کنار می آیند، کار آمدی شخصی بالایی نشان می دهند و

میزان اضطراب پایینی دارند (واترمن^{۱۴} ۱۹۹۲ به نقل از همان منبع).

تحقیقات دیگر نشان داده اند که اینگونه افراد، سطح بالایی از احترام به خود دارند،

در مقابل استرس انعطاف پذیری دارند و مقاوم هستند و تصمیم گیری های

سنجیده و متفکرانه اتخاذ می نمایند و نسبت به آن متعهد هستند، (اسپرینتهال^{۱۵}

۱۹۸۳-۱۹۹۵ به نقل از همان منبع).

از آنجائی که شکاف در رشد و تحول هویت، معمولا با مشکلات رفتاری و عاطفی در

نوجوانی ارتباط دارد، مشکل برانگیزترین حالت نوجوانان، نوع هویت مغشوش است.

از مشخصات افراد در این وضعیت، پایین بودن عزت نفس، فقدان توانایی انعطاف

پذیری در مقابل استرس و بیان حالات شخصی و تعیین هدف و پایین بودن سطح

¹³ - Ego

¹⁴ - Waterman (1992).

¹⁵ -sprinthall (1983- 1995)

رشد شناختی می باشد این افراد در دوستی و برقراری روابط صمیمانه مشکل دارند (اسپرینتهال ۱۹۸۳ به نقل از همان منبع).

افرادی که هویت مغشوش دارند بیشتر از دیگر نوجوانان احتمال دارد که رفتار مخاطره آمیز و غیر محتاطانه داشته باشند، که این رفتار مخاطره آمیز اغلب اثر منفی بر سلامتی جسمانی و روانی آنها دارد (با مریند^{۱۶} ۱۹۸۷ به نقل از همان منبع).

بنابراین دستیابی به هویت موفق، نوجوان را از بسیاری از مشکلات بهداشت روانی مصون نگه می دارد. «مارشیا»^{۱۷} هویت موفق را تقریباً شامل رویارویی با بحران های شخصی و تصمیم گیری متفکرانه می داند. فرد به تدریج نسبت به انتخاب های گوناگون و دشواری های زندگی، آگاه می گردد و از حالت خود محوری خارج می شود و به طور کلی تصمیماتی که اتخاذ می کند همراه با تعهد است، تعهدی که منابع روانی فرد را در خدمت رسیدن به هدف قرار می دهد. به طوری که اریکسون^{۱۸} (۱۹۹۵) هویت موفق را اینگونه تعریف می کند: «هرگاه فرد بتواند بین تصویری که از یگانگی و ثبات درونی خود دارد و آن تصویری که دیگران از یگانگی و ثبات وی دارند، هماهنگی ایجاد کند، اعتماد به نفس حاصل می گردد (به نقل از اکبرزاده ۱۳۷۶، ص ۳۶).

¹⁶ - Baumrind (1987).

¹⁷ - Marcia.

¹⁸ - Erikson.

بر طبق نظریه «برن»^{۱۹} خودپنداره ترکیبی از عقاید و ارزشیابیهای افراد درباره خودشان است و با توجه به اینکه در دوره نوجوانی تغییرات جسمانی و بیولوژیکی روی می دهد و نوجوان نیز به وضعیت جسمانی خویش حساس تر می شود، چگونگی احساس وی در مورد خودش به چگونگی احساس او درباره بدنش مرتبط می گردد و احساس شایستگی فرد نیز به تصور بدنی افراد از خودشان بر می گردد. دوران نوجوانی ایجاد می کند که نوجوان به هنگام قرار گرفتن در بحران های عاطفی، تصویر بدن خود را در ذهن خویش مرور نماید. بنابراین نوجوان، غالباً تصور می کند که بدن وی برایش ناموس است و دائماً نگران این مسئله است که ظاهر وی درمقایسه با همسالانش چه وضعیتی دارد. تحقیقات گوناگون همبستگی نسبتاً بالایی بین مشکلات موجود در علاقه مفرد بدن و انطباق پذیری روانی- اجتماعی گزارش کرده اند. «دیویس و کاتزمن»^{۲۰} (۱۹۹۷) به این نتیجه رسیدند که کاهش عزت بدنی موجب افزایش مشکلات می گردد. «فیت هووارد و کارلینکتون»^{۲۱} (۱۹۹۲) در تحقیقات خویش به این نتیجه رسیدند که سطح اضطراب بالا با تصور پایین از خود ارتباط دارد.

بایی^{۲۲} (۱۹۹۸) در بررسی خود رابطه بین عزت نفس، افسردگی و سواس و نارضایتی بدنی را مورد مطالعه قرار داد. نتایج به دست آمده حکایت از آن داشت که

¹⁹ - Bern (1982).

²⁰ - Davis & katazman

²¹ - Fit , Howard & carlingtin (1992).

²² - Biby (1997).

عزت بدنی رابطه مثبت با عزت نفس دارد. همچنین عزت بدنی با افسردگی، وسواس و اضطراب و مشکلات نوجوانان رابطه منفی دارد. (به نقل از نجفی، ۱۳۷۹).

عزت بدنی به بخش عاطفی تصور بدنی یا احساسات شخص در مورد بدن خودش بر می گردد. (فراز و شیلدز^{۲۳} ۱۹۸۴ به نقل از هنریکوویز و کالهن^{۲۴} ۱۹۹۹). عزت نفس نیز با برخی از پدیده های روانی چه منفی و چه مثبت در ارتباط است. عزت نفس بالا با راهبردهای مقابله ای مثبت و سازنده، انگیزش بالا و حالت عاطفی مثبت ارتباط دارد. (هارتز، ۱۹۹۰ به نقل از کوآتمن و واتسون^{۲۵} ۲۰۰۱).

طبق یافته های گوناگون، نوجوانی دوره مهم و اساسی است که در فرد زمینه‌ی عزت نفس تغییرات و دگرگونی‌هایی ایجاد می شود. این دوره از رشد یک ماهیت انتقالی منحصر به فرد دارد و مستلزم سازگاری ها و تغییراتی در شناخت خود است که به نظر می رسد موجب تغییر در عزت نفس می شود. افراد دارای عزت نفس پایین در معرض بسیاری از اختلالات رفتاری و عاطفی مانند اضطراب، عدم انگیزش، گرایش به خودکشی، اختلالات خوردن، بزهکاری، افسردگی قرار می گیرند. (به نقل از همان منبع).

به طور کلی علاوه بر شیوع مشکلاتی نظیر بزهکاری، خشونت، رفتارهای ضد اجتماعی سوء مصرف مواد مخدر، شکست تحصیلی، اضطراب، افسردگی و دیگر مشکلات مثل اختلاف با بزرگسالان و تسلیم فشار همسالان شدن را تجربه می

²³ - Franzol & shields (1984).

²⁴ - Henriques & calhoun (1999).

²⁵ - harter, Qutman & watson (2001).

کنند (کلی^{۲۶} ۲۰۰۰). وایت^{۲۷} (۲۰۰۱) معتقد است شایع ترین مشکلات بهداشت روانی مربوط به دوره نوجوانی است زیرا نوجوانان در دوره ای هستند که در معرض خطرند.

ویژگی عاطفی که نوجوانان را از سایر گروه‌های سنی متمایز می‌سازد، علاقه شدید آنها به حوادث ناشناخته و دنیای اسرارآمیز وقایع می‌باشد. شاید همه ما کم و بیش شاهد بوده ایم که نوجوانان چه شیفتگی و کنجکاوی خاصی نسبت به دنیای ماجراها و شگفتیها از خود نشان می‌دهند. به طور کلی مجهولات بیش از معلومات، نظر آنها را به خود جلب می‌کند. نوجوان به مسافرت به مناطق ناشناخته دنیا، درون جنگلهای انبوه و در هم پیچیده، کوهها و قله مرموز صعب العبور، عبور از رودخانه ها و دریاچه‌های خروشان و انجام کارهای عجیب و هیجان انگیز و علاقمندی برای شرکت در ورزشها و فعالیت هایی که گاهی با خطرات جسمی همراه است، تمایل شدیدی دارند (شرفی، ۱۳۷۲).

از ویژگی های نوجوانانی که هیجان خواهی بالایی دارند، این است که گرایش زیادی به سوی کسب تجارب جدید و خطر کردن برای به دست آوردن آنها دارند، به بیان دیگر این افراد برخلاف دیگران دائماً در جستجوی محرک تازه و جدید در محیط زندگیشان می‌باشند و حاضرند آنها را به بهای سنگین در معرض قرار دادن

²⁶ - Kelly (2000)

²⁷ - White (2001).

حیثیت و اعتبار اجتماعی و حتی سلامتی جسمانی و حیاتی شان به دست آورد. (زاگرن، ۱۹۸۶ به نقل از رضا زاده یزدی، ۱۳۷۰).

مشخصه دوره نوجوانی در مقایسه با سایر دوران های زندگی، افزایش احتمال و آمادگی، بالقوه برای رفتارهای مخاطره آمیز و ماجرا جویانه است (گالون و دیگران، ۲۰۰۰).

وجود معیارهای جامعه، محدودیت های پیچیده اجتماعی، شهرنشینی، فقر، عدم برنامه ریزی و خلاء سرگرمیهای سازنده از جمله عواملی هستند که نوجوان را به تامین این نیاز به شیوه منفی بر می انگیزد که از آن جمله، نقض مقررات اجتماعی است. نوجوانان به علت پایین بودن سطح اقتصادی اجتماعی، محیط زندگی ناسالم، فقر فرهنگی والدین، کمتر دارای برنامه های سالم برای تخلیه انرژی و ارضاء هیجان خواهی هستند و از آنجائیکه گرایش ها و علایق و خصوصیات شخصیتی و امکانات و فرصت های خانوادگی و محیطی، آنها را در شرایط مناسب و مطلوب قرار نداده است و از نظر گذراندن اوقات فراغت به طور سالم و سازنده محروم می باشند. در نتیجه اغلب در گروه هایی گرد هم می آیند و به دنبال حوادث ماجرا جویانه می گردند. حوادثی چون دزدی، تخریب و فرار از خانه، تا بتوانند به ارضاء نیازهای خود بپردازند.

تاثیر مدرسه بر بهداشت روانی دانش آموزان فرایند جامعه پذیری جوانان، مستقیماً وابسته به نظام آموزشی می باشد. معمولاً در دوران دبیرستان، پایگاه های جامعه پذیری دانش آموزان شکل می گیرد. هر شبکه

و گروه، در این سالها جامعه پذیری را تسریع می کند. مراحل یادگیری در ارتباط با موقعیت های موجود در پایگاه های اجتماعی اجرا می شود.

در دبیرستان فکر و احساسات دانش آموزان نسبت به آینده معطوف است و این

عامل تاثیر زیادی بر یادگیری او دارد. الگوهای فرهنگی مختلف را می توان در

جنبه های آموزشی دخالت داد و زمینه ساز تعامل های اجتماعی بین دانش آموزان

و والدین و معلمان شد. زیرا تحقیقات نشان داده است که رابطه دانش آموزان

والدین و معلمان در نهادهای آموزشی، با توجه به الگوهای مختلف جامعه پذیری

تغییر می کند. با توجه به این امر که جوانان و نوجوانان در این کشور درصد زیادی

از جمعیت را تشکیل می دهند و از جمله آسیب پذیرترین قشر جامعه می باشند و

نیازمند کمک های فکری و مالی و برنامه ریزی های ویژه می باشند، لذا رسانه ها و

وسایل ارتباط جمعی و مراکز آموزشی می توانند به جوانان کمک نمایند تا جنبه

های مثبت زندگی را بیاموزند.

باید توجه داشت آنچه که برای نسل جوان مهم است، انگیزه تحصیلی و اشتغال

مناسب است وقتی نوجوانان می بینند که در این راستا آینده مبهمی در انتظار

آنهاست احساس ناامنی می کنند، معمولا خلق افسرده در بین نوجوانان شایع می

باشد و هرچه در این زمینه برنامه ریزی شود و با نظر کارشناسان و صاحب نظران،

برنامه های کوتاه مدت مثل گذراندن اوقات فراغت، حرفه آموزی و طراحی نهاد

های آموزشی و پرورشی و نیز برنامه های بلند مدت در جهت کاهش بیکاری و

تامین آتیه جوانان طراحی شود، کارایی اجتماعی جوانان و نوجوانان بالا رفته و در نتیجه ناهنجاری های سطح جامعه کاهش پیدا می کند.

امروزه در سراسر دنیا، مؤسسات، گروه های کار، مراکز مشاوره، همایش ها، مراکز جمعی و بصری و کلوپ ها هم به نحوی مسائل جوانان را در ارتباط با مناطق و نهادهای مربوطه مورد توجه قرار می دهند و موقعیت های لازم را جهت رشد و ترقی آنان فراهم می آورند. لذا سیاست ها و نهادهای مربوط به جوانان نیازمند تنوع مکانیسم ها، طبقه بندی ها، بیان مسئله های اجتماعی، فعالیت های حرفه ای، آموزشی و اجتماعی و ... می باشد تا بتوانند جوانان را از هر لحاظ مورد توجه قرار دهند.

برای اکثر نوجوانان، خانه و مدرسه دو مکان مهم برای دسترسی به یک هویت موفق است. اگر خانواده، خانواده موفق باشد کودک می تواند به رغم وضعیت مدرسه اش به موفقیت دست یابد. اما این شرایط در زندگی اکثر نوجوانان مهیا نیست و در این صورت مدرسه می تواند مکان اهدا و دریافت محبت باشد و فرصت برخورداری از تحصیلات و احساس ارزشمندی را برای نوجوان فراهم آورد.

و اگر شخصی نتواند از دو طریق فوق یعنی خانواده و مدرسه به هویتی موفق دست یابد، سعی می کند از طرق مختلف دیگر به این هدف نایل آید. وقتی کودک و نوجوان نتواند نیازهای خود را در خانه یا مدرسه برآورده کند، پس برای ارضاء این نیاز در محیط های خارج از خانه و مدرسه جستجو می کند.

باید به توسعه و گسترش مدارس اقدام نمود که کودکان در آنها موفق هستند. به همین نسبت جامعه نیز مسئولیت دارد، نوعی سیستم تحصیلی را فراهم کند که در آن نیل به موفقیت نه تنها ممکن، بلکه عملی باشد. قسمت اعظم آموزش و پرورش

فعلی روی «شکست» تکیه می کند و تعداد زیادی از دانش آموزان شکست می خورند. تا زمانی که مدارس بوجد نیامده باشد، که کودکان بتوانند از طریق استفاده منطقی و عقلانی از تواناییهایشان به موفقیت دست یابند، برای حل مشکلات عمده کشور به کار مهمی انجام نشده است. (گلاسر^{۲۸}، ۱۳۷۶).

مدرسه در میان نهادهای تعلیم و تربیت جامعه، جایگاه ویژه ای دارد. در واقع مدرسه بعد از خانواده مهمترین عامل در پرورش افراد است. در حدود سن هفت سالگی تربیت افراد در مدرسه آغاز می شود. و تا دوران جوانی ادامه دارد. در این مدت دانش آموزان در جنبه های جسمانی، عقلانی، اخلاقی و هنری و ... پرورش پیدا می کند.

دانش آموزان مدت زمان بسیاری را در مدرسه سپری می کنند و در این محیط در معرض تجربیات جدید قرار می گیرند.

مدرسه شامل عوامل مختلفی مثل کارکنان، اداری و آموزشی (مدیر، معلم، مربیان و مستخدم) همسالان، برنامه های آموزشی با روش تدریس مختلف و نیز قوانین و مقرراتی است که هر کدام تاثیر قابل توجهی روی شخصیت فرد می گذارند. وجود هم کلاسی ها، شرایط و روابط تازه، عرصه ای برای کسب مهارت های اجتماعی

²⁸ - Glasser

فراهم می کند، دانش آموزان با یافتن مناسبات تازه در گروه، خود را برای حضور در جامعه بزرگتر آماده می سازد و ایفای نقشها و انجام وظایف در شکل گیری شخصیت و منش وی موثر واقع می شود. بنابراین مدرسه از یک طرف باعث ارتقاء

دانشته های علمی فردی شود و از سوی دیگر با برجسته ساختن حس نوع دوستی و قرار دادن دانش آموزان در جمع، به حضور موفق او در محیط اجتماعی کمک می کند. از این رهگذر، جامعه پذیری و اجتماعی شدن فرد که به صورت بالقوه در وی وجود دارد عملی می شود (بیابانگرد، ۱۳۷۸).

چنانچه محیط مدرسه محیط امر ونهی تحکیم و تعقیب و آزار و تنبیه باشد، دانش آموزان گرایش رغبتی نسبت به آن نخواهد داشت.

مدرسه مطلوب برابر است با مدیر مطلوب، مدیر مطلوب یعنی مدیر آموخته، تجربه کرده و علاقمند به تجربه های نو و تازه برای حل گرفتاری ها و مشکلاتی که پی در پی فرا می رسد هیچ وقت به خط پایان نزدیک نمی شوند. علاقه مدیر مدرسه به وارد شدن در این صحنه ها تنها ضامن مطلوب بودن است (رئوف، ۱۳۷۸). مدرسه موفق و مطلوب از چند نظرگاه قابل بررسی است (سنگری، ۱۳۷۸).

۱- ساختار فیزیکی مدرسه

۲- مدیرتی مدرسه

۳- مجموعه ذکارکنان مدرسه

۴- برنامه درسی و فوق برنامه

۵- ارتباطات مدرسه با دیگر مدارس، ارتباط دانش آموزان، نهادهای اجتماعی و ...

موقعیت و رفتار و برنامه های مدرسه به همان اندازه که می توانند باعث علاقمندی و تعالی و رشد کودک شود در صورت نامناسب بودن می تواند شرایط را برای فرار نوجوانان از مدرسه فرام کند (فرجاد، ۱۳۷۱). برنامه ریزی نادرست و به کارگیری

روش های نادرست و نامعقول در مدرسه در نوجوانان باعث سرخوردگی و گرایش آنان به بزهکاری می شود (منادی، ۱۳۷۹).

ویلیام گلاسر^{۲۹} (۱۹۹۶) طی تحقیقی گسترده و طرحی که در مدرسه ونتورا با دانش آموزان خشن و خطاکار انجام داد، به این نتایج دست یافت که ابتدا باید افراد مشکل دار، قبل از انجام خطا توسط مشاورین و مربیان تربیتی مدارس شناسایی شوند (جهت پیشگیری از وقوع مشکلات)، سپس باید مشاورین سعی کنند، بین آنها رابطه حسنه ایجاد شود و اگر خطایی را مرتکب شده اند، این اطمینان به آنها داده شود که ما نمی خواهیم آنان را مجازات کنیم، بلکه تنها می خواهیم آنها را بشناسیم و کمکشان کنیم و طبق نتایج به دست آمده دلیل عدم موفقیت آنها این بود که نه والدین و نه معلمان نمی دانستند که چطور باید ارتباط خوبی با آنان برقرار کنند.

ریسینیک^{۳۰} و همکاران، (۱۹۹۷) در یک پژوهش گسترده به این نتیجه رسیدند که تنها دو گروه از افراد می توانند جوانان را از خطر آفرینی برای خود و سایرین بازدارند و این دو گروه برتر عبارتند از والدین و معلمان.

²⁹ - William Glasser (1996).

³⁰ - Risine & et.al (1997).

ما کارنگو^{۳۱} یکی از بنیانگذاران تعلیم و تربیت نوین و بنیانگذار مدارس پداگوژیک طی سی سال کار آموزگاری با کودکان و پس از انجام تحقیقات گوناگون، نتایج کار خود را به این شکل بیان می دارد. از کودکان کتک خورده و بی اراده، بعدها یا

آدمهای ضعیف و هیچکاره بار می آید یا آدمهای قلدری که در تمام مراحل زندگی به دلیل هیجانات روانی دوران کودکی، انتقامجو باقی می مانند (مجوزی، ۱۳۷۹).

امیر حسینی (۱۳۷۹) در تحقیقی تحت عنوان (بررسی عوامل فرار نوجوانان از منزل) سعی داشت از طریق پرسشنامه علل و انگیزه فرار نوجوانان از خانه را تبیین نماید. در این راستا پاسخ ۴۰ نفر جوان فراری که توسط خانه سبز جمع آوری شده

بود با پاسخ ۴۰ نوجوان راهنمایی و دبیرستان به عنوان گروه گواه مقایسه شده است. یافته های این تحقیق نشان می دهد که:

نابسامانی خانواده، سردی روابط عاطفی والدین، متارکه و طلاق، وجود ناپدری و نامادری، فقر فرهنگی و بی سوادی والدین، اعتیاد و فقر اقتصادی خانواده، مهمترین عوامل برانگیزش تمایل بر فرار در نوجوان است.

ناسازگاری در مدرسه ممکن است عامل رفتارهای ضد اجتماعی بعدی شود. زیرا

شکستهای تحصیلی راه های خروج از تنگناها را می بندد، نومییدی به همراه دارد،

گاهی فرد را به طغیان وا می دارد و او را بیشتر در معرض حوادث بیکاری و سایر

عوامل جرم زا که جنبه اقتصادی دارند قرار می دهد (رضایی، ۱۳۷۸). نگرش مثبت

یا منفی دانش آموزان نسبت به محیط مدرسه دست اندرکاران، روش های آموزشی

³¹ - Makarenco

و پرورشی اعمال شده در آن، از جمله عملکردهای مختلف معلمان را می توان از عوامل موثر در ایجاد یا عدم ایجاد علاقه و انگیزش نسبت به یادگیری و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان، در چهارچوب محیط آموزشی به حساب آورد (سیف، ۱۳۶۳).

برای اینکه یادگیری کودک به سطحی مطلوب برسد باید کودکان، مدرسه را دوست بدارند، مشتاقانه و به طور مرتب در مدرسه حضور یابند و به یادگیری علاقمند شوند و این بستگی به برخورد (طرد یا جذب) از طرف اولیاء مدرسه دارد.

محیط تحصیلی اولین محیط اجتماعی است که طفل از آغوش خانواده به آن منتقل می شود و با زندگی دسته جمعی آشنا می شود و طرز معاشرت و زندگی همزیستی مسالمت آمیز و احترام به حقوق دیگران را یاد گرفته و با رعایت نظم و انضباط و اطاعت از مربیان خود، برای اجرای قوانین و مقررات اجتماعی و حسن تفاهم با دیگران آماده می شود.

هرگاه مربیان، فقط برنامه های آموزشی را اجرا نموده و به پرورش همه جانبه دانش آموزان توجهی نشان ندهند، محیط تحصیلی از عوامل مهم در بروز مشکلات رفتاری خواهد بود.

تبعیض، بی عدالتی، توبیخ بی مورد، تحقیر در حضور سایر دانش آموزان، توقعات جای مدرسه بدون توجه به امکانات مالی دانش آموزان و قدرت جسمی و میزان هوش آنان، سبب دلسرده و انزجار اطفال و جوانان از ادامه تحصیل و حضور در مدرسه خواهد بود.

عدم مراقبت در معاشرت و رفتار اطفال و نوجوانان در محیط مدرسه، در فاصله باعث بروز انحرافات راه بین خانه و مدرسه می شود.

رشد بی رویه جمعیت و ازدیاد غیر متعارف دانش آموزان، باعث عدم نظارت صحیح

بر رفتار دانش آموزان می شود و در نتیجه بروز حوادث خطرناک در اطفال جوانان

را تشدید می نماید. به عکس وجود شرایط مطلوب در مدرسه می تواند عاملی

جهت جلوگیری از بزهکاری شود (دانش، ۱۳۷۴).

تحقیقات نشان داده است که تاخیرهای مکرر در مدرسه، مردود شدن و وجود

برنامه‌های نامتناسب تحصیلی، موجبات فرار نوجوانان را فراهم می آورد. همچنین

وجود تعارض بین آموزش های خانواده با تعالیم مدرسه به طوری که کودکان و

نوجوانان قادر به انطباق با شرایط و سازگاری با مقررات خانواده و مدرسه نباشد

باعث اقدام به فرار در آنها می گردد (گرمی نوری، ۱۳۶۸).

طرز برخورد معلمین در کلاس درس شاگردان بخصوص در دوره ابتدایی در

وضعیت روانی آنان تاثیر می گذارد. بنابراین باید معلمین به طرز برخورد صحیح با

دانش آموزان کاملاً آگاه باشند. کودکان شناخت حسی قوی دارند و نسبت به

بزرگسالان انرژی زیادی دارند و غالباً دوست دارند تحرک بیشتری داشته باشند و

این لازمه رشد آنهاست.

هرگاه بین نظام ارزشی حاکم بر خانواده و نظامی که در مدارس، حاکم است

همراهی و هماهنگی وجود داشته باشد، بچه ها می توانند با آرامش خاطر درس

بخوانند و به شکوفایی ذهنی خود دست یابند (افروز، ۱۳۷۴).

اتوکلاین برگ (۱۸۹۹) معتقد است که هیچ علتی به تنهایی برای رفتارهای پیچیده بزهکاری نوجوانان کافی نیست.

همه ساله در سرتاسر جهان، تحقیقات متعددی در زمینه شناسایی علل عدم توفیق اولیا خانه و مدرسه در تربیت موثر کودکان و نوجوانان انجام می شود.

بیکر^{۳۲} (۱۹۶۳) و سالیوان^{۳۳} (۱۹۵۳) بر کیفیت روابط والدین با کودکان تاکید دارند و معتقدند که امنیت و آرامش کودکان در گرو توجه و مراقبت والدین است. در خانواده هایی که صمیمیت، محبت و مهربان وجود دارد، کودک می تواند هم ثبات خود پنداره اش را حفظ کند و هم باعث تغییرات مطلوب در شخصیت خود شود و با اطمینان به شخصیت خود با مشکلات روبرو می شود. تحقیقات دیگر حاکی است که تفاوت گذاری والدین و بدرفتاری با فرزندان موجب ضعف اعتماد به نفس فرزندان و عدم بلوغ عاطفی و ناتوانی در برقراری یک رابطه عاطفی پایدار با دیگران و احتمالاً موجب بزهکاری آنها می گردد (لوی^{۳۴} ۱۹۴۳، هلفر^{۳۵} و کمپ^{۳۶} ۱۹۸۲، مروزوک^{۳۷} و کمپ (۱۹۸۱)).

از طرفی مدرسه خانه دوم کودک است و بنای علمی، اخلاقی و اجتماعی و کلا رفتار طفل در آنجا مورد تجدید نظر قرار می گیرد که ممکن است حاصل آن

³² - Baiker

³³ - Salivan

³⁴ - Levi

³⁵ - Helfer

³⁶ - Ckamp

³⁷ - Merozek

ساخته شدن یا ویرانی باشد. اخلاق و رفتار اولیاء مدرسه جاذبه و دافعه، تشویق و تنبیه، نظم و ترتیب آنها در رفتار کودک اثر می گذارند. راه و روش اولیاء مدرسه ممکن است موجب سقوط و یا صعود کودک و نوجوان شود. شیوه برخوردشان ممکن است برای کودک عقده بسازد و یا او را از ناراحتی ها و عقده های گذشته خالی کند (جهانگرد، ۱۳۷۹).

با توجه به مقدمات فوق بررسی و تحقیق در مسائل کودکان و نوجوانان جهت پیشگیری از آسودگی ها و انحرافات آنها در جامعه از اهمیت خاصی برخوردار است، متأسفانه گسترش روز افزون آسیب های اجتماعی و احداث مراکزی نظیر کانون، خانه سلامت، خانه سبز و ... و آمار کشوری موید این نکته است و بی توجهی به آن می تواند باعث وخامت اوضاع بشود (معاونت پژوهشی دفتر آسیب های اجتماعی، ۱۳۸۰) لذا پرداختن به این مسئله از اهمیت خاصی برخوردار است. نتایج این پژوهش می تواند مورد استفاده والدین، مربیان، کارشناسان امور تربیتی و مسئولان تعلیم و تربیت در وزارت آموزش و پرورش، شورای عالی جوانان جهت برنامه ریزی های آتی برای نوجوانان، انجمن اولیا و مربیان، مراکز مشاوره خانواده، کانون اصلاح و تربیت، معاونت های اجتماعی، شهرداری ها، معاونت پژوهشی، دفتر آسیب های اجتماعی و سایر نهادهای دست اندرکار، تعلیم و تربیت کشور باشند.

کثرت اولاد

مطالعات نشان می دهد که ۵۶ درصد از مشکلات تربیتی دانش آموزان مستقیماً در ارتباط با خانواده ها است و قسمتی از مشکلات آموزشی، رفتاری و عاطفی و جسمانی نیز مربوط به خانواده است (تیوری، ۱۳۷۰).

در پژوهشی با عنوان «بررسی مشکلات خانوادگی دانش آموزان» که در یکی از مناطق تهران نمونه ای بالغ بر ۵۵ نفر دانش آموز دبیرستانی، مهمترین مشکلات خانوادگی دانش آموزان عبارت بود از اختلاف والدین، درک نکردن فرزندان در سنین بلوغ از طرف والدین، تبعیض در بین فرزندان، فقر اختلاف والدین، درک نکردن فرزندان در سنینی بلوغ از طرف والدین، تبعیض در بین فرزندان، فقر مالی، بی توجهی به فرزندان و تحقیر آنان، ایجاد محدودیت در خانواده، بی توجهی نسبت به مسائل تربیتی و درس فرزندان، کمبود وسایل و امکانات رفاهی، بداخلاقی و خشونت پدر، جدا شدن والدین از یکدیگر، اختلاف برادران و خواهران، بیکاری پدر و اعتیاد افراد خانواده (شرفی، ۱۳۷۶).

از عوامل مهمی که فضای عاطفی خانواده ها را گرم می کند وجود فرزند است. امروزه به علت تحولات عظیم اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بهداشتی، رفاه کلی خانواده و اجتماعی ایجاب می کند که نرخ رشد جمعیت کاهش پیدا کند و تعداد فرزندان خانواده محدود و کم باشد. خانواده های پر جمعیت اکثراً به علت فقر اقتصادی و فرهنگی مجبورند در محله های کثیف و مناطق فقیر نشین شهر و روستا سکونت داشته باشند و سکونت در اینگونه محله ها معمولاً مشکلات و مسائلی برای خود و جامعه از لحاظ کجروی و انحراف فراهم می سازند و اغلب در

این محله ها استعمال مواد مخدر و قاچاق، بزهکاری و سرقت و پرخاشگری و ولگردی رایج است.

وجود فرزندان زیاد و در نتیجه مسائل و مشکلات ناشی از فقر آموزش، بهداشت و اقتصاد می تواند زمینه ساز بعضی مشکلات برای فرزندان باشد. برادران و خواهرانی که تعدادشان زیاد است، معمولا ناچارند از امکانات محدودی در خانواده استفاده کنند و این محدودیت هم درباره نیازهای مادی و هم درباره نیازهای روانی و عاطفی وجود دارد. همچنین این وضعیت، رقابت و برخورد بین فرزندان را افزایش می دهد.

ناکامی های اجتماعی فرزندان می تواند منجر به ایجاد اضطراب در وجود فرزندان شود. معمولا والدین خانواده های پر جمعیت به علت فشار اقتصادی زیاد مجبور به داشتن چند شغل می شوند. و به علت مشغله های زیاد برای فرزندان خویش از الگوهای تنبیه کننده و طرد کننده استفاده می کنند در یک بررسی در سال ۱۳۷۱ بر روی ۶۰۰ پسر دانش آموز نوجوان در شهرهای بابل، محمود آباد و گرگان خصوصیات شخصیتی آنان بر اساس آزمون شخصیتی ۹۰ سوالی «آیزنک» مورد مطالعه قرار گرفت. این آزمون ویژگی های شخصیتی را در سه جنبه می سنجد (احمدی، ارزنیان و حسینی، ۱۳۷۱).

الف- برون گرایی در مقابل درون گرایی

ب- تمایلات روان نژندی (نوروتیک)

ج- تمایلات روان پریشی (سایکوتیک)

نتایج حاصل از پژوهش مذکور عبارتند از:

- در پسران خانواده های پرجمعیت تمایلات روان نژندی بیشتر از فرزندان خانواده های کم جمعیت بود.

- فرزندان خانواده های کم جمعیت برون گراتر از فرزندان خانواده های پر جمعیت بودند.

- تمایلات روان پریشی در فرزندان خانواده های پر جمعیت بیشتر بود.

نتایج کلی به دست آمده حاکی از آن است که زمینه های سلامت و تعادل روانی در بین فرزندان خانواده های کم جمعیت بیشتر است.

یکی از مسائلی که در ایجاد زمینه بزهکاری فرزندان می تواند موثر باشد کثرت اولاد در خانواده است. فرزندان این گونه خانواده ها آمادگی بیشتری برای ترک خانواده و ارتکاب جرم دارند، چرا که اولاً در چنین خانواده هایی امکان کنترل و نظارت کافی بر رفتار فرزندان بسیار کم است و از میزان مراقبت و اهتمام والدین نسبت به تربیت فرزندان تا مقدار زیادی کاسته می شود. ثانیاً هنگامی که فرزندان متعدد در خانواده ها وجود دارند امکان نوازش و ابراز محبت و ارضاء نیازهای

عاطفی تک تک آنها به طور کامل میسر نیست. ثانیاً در خانواده های پر جمعیت، پدران و مادران اغلب از وضعیت تحصیلی فرزندان و چگونگی پیشرفت درسی آنان بی اطلاع هستند و حتی گاه از پایه تحصیلی آنان نیز بی خبرند. در چنین حالتی چگونه می توان امید داشت که این نوباوگان به بیراهه کشیده نشوند. کثرت فرزندان از نظر اقتصادی نیز معضلاتی برای خانواده ها ایجاد می کند، زیرا سطح در

آمد خانواده نسبتاً ثابت است و به تناسب ازدیاد فرزندان، افزایش نمی یابد، در نتیجه اعضای خانواده از نظر بهداشت، تغذیه و مسکن دچار مشکل می گردند و نیاز آنها در این زمینه کاملاً برطرف نمی شود و این امر در فرایند رشد جسمی و روانی فرد نارسائی هایی را به بار می آورد.

سطح تحصیلات والدین

خانواده به عنوان یک واحد اجتماعی اولین پایه گذار شخصیت و ارزش ها و معیارهای فکری فرد است و نقش مهمی در تعیین سرنوشت، سبک و خط مشی زندگی آینده او دارند. اخلاق، صحت و سلامت روانی فرد تا حدود بسیار زیادی در گرو سلامت خانواده اوست. واکنش کودک نسبت به محیط خود به طبع تحت تاثیر موازین اجتماعی و فرهنگی گروهی است که در میان آن بزرگ شده است، از آنجا که خانواده خود یک واحد اجتماعی است و ارزش ها و معیارهای اجتماعی از طریق آن به کودک منتقل می شود. به عنوان یک واسطه از لحاظ تاثیر محیط اجتماعی بر کودک، اهمیت فراوانی دارد. انسان در اثر معاشرت با دیگران و تقلید و پیروی از جمع، خوب و بد جامعه را می آزماید. بدیهی است که تجربه ها از خانواده آغاز می شود و سپس با، مدرسه و همسالان و گروه های اجتماعی دیگر ادامه می یابد. اصولاً سرگرمی و گذراندن اوقات فراغت در بین خانواده های تحصیل کرده بسیار متفاوت می باشد و معمولاً فرزندان والدین تحصیل کرده و آگاه به تأسی از والدین خود بیشتر اهل مطالعه و تحقیق و بررسی هستند. این فرزندان در خانواده، الگوهای مثبتی جهت همانند سازی در اختیار دارند.

اگر خانواده نسبت به چگونگی ارضاء نیازها و شکوفایی استعدادها استعدادها و عواطف فرزند خود، ناآگاه باشد لطمه‌ی بزرگ و خسارت جبران ناپذیری متوجه شخصیت و سلامت روان کودک می‌گردد. مقصود از آگاه بودن، تنها خواندن و نوشتن و سواد مدرسه ای نیست. بلکه سطح فرهنگ خانواده و آگاهی نسبت به مسائل تربیتی است که پایین بودن آن، زمینه ساز ارتکاب جرم و انحراف فرزندان می‌شود. مطالعات بسیاری نشان داده است که متغیرهایی مثل وضعیت اشتغال والدین، سطح تحصیلات والدین و ساخت خانواده (سالم یا ناسالم بودن) سن مادر در هنگام تولد کودک، عدم حمایت اجتماعی و خانوادگی و وضعیت و موقعیت مکانی خانواده با رفتارهای ضد اجتماعی کودکان و نوجوانان متداعی هستند (رانکین به نقل از عزتی راد، ۱۹۹۱).

براساس تحقیق «بیطرف» نتیجه می‌گیریم که بیشتر نوجوانان بزهکار مربوط به خانواده‌هایی هستند که جدایی والدین در آن صورت گرفته است. روابط خانوادگی در سازگاری نوجوانان با محیط نقش تعیین کننده ای دارد. میزان درآمد ماهیانه خانواده عامل تعیین کننده در سلامت روانی و اخلاقی خانواده محسوب می‌شود.

بین میزان تحصیلات والدین و بزهکاری نوجوانان همبستگی وجود دارد. پدر و مادر، اولین کسانی هستند که زیربنای شخصیتی سالم یک نوجوان را می‌سازند و پایه گذار ارزش‌ها و معیارهای فکری او هستند. نحوه برخورد والدین با نوجوانان به ویژه گفت و شنود با وی تحت تاثیر سطح فرهنگ والدین است. بدیهی

است وضعیت تحصیلی پدر و مادر بر چگونگی این تعامل تاثیر مستقیم دارد. وضعیت تحصیلی والدین بر روی احراز شغل، وضعیت مادی، نحوه برخورد با دیگران بخصوص فرزندان و شیوه فرزند پروری تاثیر می گذارد. براساس پژوهشی که بر روی ۶۰ نفر از دانش آموزان سال اول دبیرستان انجام گرفت نتیجه گرفته شد که بین سطح تحصیلات والدین با سازگاری اجتماعی و عزت نفس دانش آموزان رابطه وجود دارد (جعفری منش، ۱۳۸۲).

مهاجرت:

گسترش صنایع در شهرهای بزرگ و فراوانی کار و امکان به دست آوردن احتمالی نیازمندیهای زندگی موجب شده است که عده ای از روستائیان به شهرهای بزرگ کوچ کنند. شهرهایی که از لحاظ فرهنگ، اخلاق، آداب و رسوم، پایبندی به نظامهای سنتی و مذهب و ایدئولوژی و غیره با اعتقادات روستائیان بسیار متفاوت است. به همین خاطر مهاجران و فرزندانشان در شهرها، گرفتار یک نوع از خود بیگانگی و سرگردانی می شوند و احتمال دارد در جریان این سرگردانی احساس بی هویتی در آنها به وجود آید و در نتیجه به انواع انحرافات کشیده شوند. بیشتر مهاجران مردمانی کم بضاعت هستند که به خاطر به دست آوردن موقعیت کاری و تامین نیازهای مالی، وابستگی به زادگاه خود را نادیده می گیرند و به شهر روی می آورند، ظاهر فریبنده شهر ممکن است تمایلات جدیدی در آنها به وجود آورد که به آسانی از مقررات اجتماعی سرپیچی کنند (شمبیانی، ۱۳۷۸).

افزایش جمعیت و تحرک جمعیت و توسعه شهرنشینی و به عبارت دیگر رشد بیقواره صنعت، بخصوص اگر توزیع درآمد ناشی از صنعت، ناعادلانه باشد، عامل دیگری برای پیدایش مسائل اجتماعی مختلف است. افزایش و کاهش جمعیت در هر نقطه جهان به مسائل فرهنگی و اجتماعی آن جامعه بستگی دارد. افزایش جمعیت در یک منطقه محدود علاوه بر ایجاد مسائل اجتماعی به مهاجرت عده ای از مردم آن منطقه منجر می شود و افراد مهاجر وقتی به جامعه جدیدی قدم می گذارند علاوه بر اینکه خود با مسائل و مشکلاتی مواجه می گردند برای آن جامعه نیز مشکلاتی ایجاد می کنند (فرجاد، ۱۳۷۵).

روابط دختر و پسر

با وجود دامنه وسیع تحقیقات انجام شده در زمینه رابطه دختران و پسران متأسفانه، هیچکدام از پژوهش ها توجه شایانی به نقش اینگونه روابط در آسیب زایی اجتماعی نشان نداده اند، لذا در این پژوهش سعی شده است تا عوامل آسیب زایی اجتماعی موجود شناسایی و بررسی شود.

نوجوانان به سبب عدم آگاهی از مهارت های اصلاحی و بازدارنده و به علت محدودیت تجربه در موقعیتی هستند که امکان خطر و لغزش و خطا پذیری در آنها بیش از بزرگسالان می باشد و چون نفوذ پذیری از دوستان در این دوره سنی بیش از دوران دیگر است لذا امکان جذب دوست ناباب شدن و ایجاد دوستیهای آلوده برای آنها وجود دارد.

در جوامع شرق چون جوانان نمی توانند دسترسی به جنس مخالف داشته باشند به حالت اضطراب و هیجان می رسند و اگر این حالات هیجانی در مسیر درست خود هدایت شود، به طریق مناسب، در زمان ورود به زندگی زناشویی حل خواهد شد.

آزادی در روابط جنسی جوانان در جوامع غرب، مشکلات و مسائل تازه ای را در آن جوامع به وجود آورده است. میزان بی بند و باری جنسی به حدی افزایش پیدا کرده است که تشکیل سازمان خانواده در حالت نابودی قرار گرفته است. جرایم و انحرافات جنسی روز به روز در حال افزایش است، درصد مبتلایان به بیماری مقاربتی بین جوانان غرب قبل از ازدواج نیز روز به روز افزایش می یابد، بحدی که دولت ها اینگونه مسائل جوانان را یکی از مسائل و مشکلات عمده جامعه خویش اعلام کرده اند. یعنی مشکلی که جلوگیری و کنترل آن با شرایط موجود امکان پذیر نیست. ارتباط بیش از حد به، وازدگی جنسی و تمایل به همجنس بازی افزوده است (فرجاد، ۱۳۷۵).

از آنجا که عوامل پسران تا حدودی فرهنگ پذیر شده است و در مقایسه، دختران از آزادی کمتری برخوردار هستند، لذا مشکلات جنسی دختران بیش از پسران است.

بنابراین، باید پذیرفت که نه محدودیت بیش از حد توأم با نمایش فیلم های محرک پذیرفتنی است و نه آزادی و بی بند و باری جنسی بیش از حد، آنطور که در جوامع غرب وجود دارد. هر جامعه باید برای تفریح و گذراندن اوقات بیکاری جوانان برنامه ریزی های اجتماعی و تفریحی داشته باشد تا به طور غیر مستقیم از انحرافات جنسی و اجتماعی جلوگیری شود. مشکلات خصوصی جوانان، شکاف و فاصله بین

اخلاق و رسوم اخلاقی را تشدید می کند. تمایلات جوانان اغلب موجب بروز مخالفت های بین آنها و والدینشان می شود (همان منبع). به دلیل فاصله ای که بین بلوغ جنسی بهنجار و بلوغ روانی، بین آنها و والدینشان می شود (همان منبع).

به دلیل فاصله ای که بین بلوغ جنسی بهنجار، عاطفی و اقتصادی وجود دارد باید به روشی ملایم این آگاهی را به نوجوانان القاء نمود که بناچار باید ارضای غریزه جنسی را به تعویق بیندازد. نوجوانان پیام های مختلف فرهنگی و اجتماعی را دریافت می کند و این پیام ها عمیقاً بر روی افکار و رفتار نوجوان تاثیر می گذارد. از آنجا که به علت فناوری اطلاعات در سال های اخیر فضای فرهنگی کشورها محدود نیست. لذا بدیهی است، عوامل محرک فرهنگی و آثار فرهنگ متبذل غربی موجب بلوغ زودرس نوجوانان و بیداری زود هنگام غرایز در آنها می شود.

در خانواده هایی که فرهنگ تحقیر زن حاکم است، از ابتدا احساس حقارت در وجود دختران ایجاد می شود. در نتیجه، در سنین نوجوانی و در ارتباط با جنس مخالف دختران به رفتارها و حرکات نامناسب جهت جلب توجه رغبت بیشتری نشان می دهد. ریشه از خودبیگانگی و احساس حقارت و گرایش به ابتذال در بعضی

از دختران جوان به طور عمده در خانواده ها، به ویژه در نگرش مادر نسبت به آنان ایجاد می شود. اگر خانواده ها، دختران را با ارزش های وجودی خود و مواهبی که خداوند در درون آنها به ودیعت نهاده است، آشنا سازند و احساس کرامت و ارزشمندی را در درون دختران خویش افزایش دهند، احساس حقارت جای خود را به احساس عزت نفس می دهد و دختران به سطح بالاتری از بینش می رسند تا

اینکه در تمام لحظات فکر و اندیشه آنها در پی ارضاء نیازهای غیر همجنس خواهی خود باشد.

از سوی دیگر تربیت پسران در خانواده نیز بسیار حائز اهمیت می باشد. تصحیح

نگرش پسران از اوان کودکی و نوجوانی نسبت به جنس مخالف یعنی دختران بسیار

مهم است. باید ارزش وجودی زن را به مرد شناسانید تا هم زن، جایگاه خود را پیدا

کند و هم مرد در روابط خود با او حافظ ارزش و موقعیت او باشد، حفظ حریم

حرمت زن و حمایت از ارزش های او باید سرلوحه تربیت پسران قرار گیرد. زیرا در

اثر فقدان برنامه های تربیتی صحیح متأسفانه پسران در ابتدای رشد اجتماعی خود

به دختران به عنوان متاع جنسی می نگرند که اگر این دختر از افراد خانواده اش

باشد باید نسبت به نگهداری وی احساس اضطراب داشته باشد. زیرا احساس می

کنند دختران بردنی و سرقت شدنی هستند و اگر دختری از خانواده دیگر باشد

دائم به این فکر است که چگونه می شود او را سرقت کرد و به تصرف درآورد و در

هر دوی این حالت هم دختران و پسران به شدت آسیب می بینند و هر دو طرف

ماجرا، دچار مشغله فکری کاذب و سردرگمی می شوند. بنابراین تربیت صحیح

نوجوانان (پسر و دختر) در زمینه مسائل مربوط به بلوغ و کششهای جنسی، روابط و

تعاملات اجتماعی با دیگران به ویژه جنس مخالف بر عهده والدین و نیز اولیاء

مدرسه می باشد، آنگاه که فطرت پاک کودکان و نوباوگان پذیرای مفاهیم

خداخواهی است، پدران و مادران نباید غفلت نمایند و تا می توانند ذهن فرزندان

عزیز خود را از این باب تغذیه نمایند و الگوهای متدین به آنها معرفی کنند تا وقتی

که پا به عرصه نوجوانی و بلوغ می گذارند تحت تاثیر کششهای جنسی عزت نفس خود را زیر پا نگذارند و برای اینگونه کشش ها نیز قداست خاصی قائل باشند و آن را لازمه زندگی زناشویی خویش در آینده بدانند.

در این برهه از زمان که دانش بشری روز به روز گسترده تر می شود. زنان از یک طرف باید همراه با این موج عظیم حرکت کنند و به حکم ضرورت در تمام عرصه های علمی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی حضور فعال داشته باشند و از طرف دیگر رسالت خطیر اداره ی خانواده و تربیت فرزندان را بر عهده دارند. بدیهی است که از همان ابتدای کودکی باید برای این چنین رسالت خطیری آماده شوند و این آمادگی ابتدا از طریق سرمشق گیری از مادر و سپس ایجاد شناخت نسبت به ارزشمندی خود و احساس مسؤولیت نسبت به خود، خانواده و جامعه پدید می آید و از سوی دیگر نیز پسران برای پذیرش نقش زنان از کودکی تربیت می شوند و باید تربیت این دو به شکلی صورت گیرد که هنگام تلاش و عملکرد اجتماعی خود حساسیتی نسبت به جنس مخالف خویش نداشته باشند و مانند دو انسان، صرف نظر از جنسیت، با حفظ حریم خویش مشغول انجام وظیفه گردند. در سایه آموزش

صحیح، نوجوانان یاد می گیرند که در ارتباط با جنس مخالف تنها به نیازهای بدنی (جنسی) نیاندیشند زیرا در غیر این صورت عامل تعیین کننده رفتار او با جنس مخالف، صرفاً ارضاء نیازهای جنسی است. اینطور استنباط می شود که این افراد در این سطح تثبیت شده اند. بدیهی است عامل ارضاء نیازهای جنسی به عنوان نیازهای سطح پایین برای افراد مطرح است ولی اینکه این نیازها در کدام اولویت

برای فرد قرار بگیرد قابل بررسی است و بستگی به نحوه‌ی تربیت و رشد همه جانبه شخصیت او دارد. فردی که در فرایند رشد شخصیت به این سطح رسیده است بیشتر به نیازهای اجتماعی خویشتن سازی می‌اندیشد یعنی به درجه‌ای از رشد و تحول شخصیت رسیده است که به جنس مخالف به عنوان یک انسان مکمل می‌نگرد. این فرد درصدد است تا در ارتباط با جنس مخالف، رفتارهای اجتماع پسند و مبتنی بر نیازهای اجتماعی از خود نشان بدهد. متأسفانه نوجوانان در سال‌های اخیر در اثر نقص در آموزش و کم‌رنگ شدن توجه به عرف و شرع در درک مفاهیمی چون حیا، برخورد مبتنی بر احترام، رعایت حدود شرعی و در نظر گرفتن شرایط فرهنگی ناتوان هستند.

مدارس نقش رشدی در آموزش‌ها ایفا می‌کنند. در این زمینه شکی نیست که مربیان آگاه نقش بسزایی در آموزش مسائل جنسی به دانش‌آموزان دارند. بدینصورت که مسأله جنسی را به عنوان امری طبیعی و سالم به آنان تفهیم کنند. آموزش جنسی را می‌توان بخشی از درس زیست‌شناسی، مهارت‌های زندگی، دروس پرورشی، روانشناسی و برنامه‌ریزی تحصیلی، شغلی قرار داد. برگزاری جشن بلوغ و جشن تکلیف فرصت مناسبی است که درباره مسائل بلوغ-گرایش به جنس مخالف و غیره در دوره راهنمایی و دبیرستان صحبت شود و اطلاعات لازم به تناسب دوره سنی و جنسیت به نوجوانان داده شود. لازم به ذکر است که وجود رابطه حسنه باعث می‌شود که دانش‌آموزان به ویژه دانش‌آموزان دختر با آرامش خاطر و احساس امنیت سوالات خود را از هر مقوله بخصوص مسائل جنسی مطرح

نمایند و پاسخ سوالات خود را بیابند. در غیر این صورت یا مجبور می شوند پاسخ سوالات خود را از همسالان خود بشنوند که مسلماً اطلاعات صحیح را دریافت نمی کنند و یا اینکه ابهامات در ذهن آنان بماند و موجب اضطراب و ناآرامی و مشغله فکری در آنان شود.

از آنجا که نوجوانان سرشار از انرژی هستند و در جست و جوی معنا و ارزش هستند و بستگان خود را برای مبادله احساس و عواطف و افکار مناسب نمی بینند، برای ارضاء حس جلب توجه، اقدام به برقراری ارتباط با نوجوانان از جنس مخالف می کنند که آنان نیز وضعیتی مشابه دارند. در این ایجاد رابطه معمولاً مجبور به گفتن دروغ به خانواده و پنهان کاری می شوند، احساس گناه می کنند، اضطراب پیدا می کنند و باز هم نیاز به معاشرت و گفتگویی که آنها را به آرامش برساند پیدا می کنند. بدین ترتیب این سیکل معیوب همچنان ادامه دارد.

رشد هویت جنسی

بسیاری از روانشناسان مرحل زیر را برای رشد هویت جنسی در نظر می گیرند:

۱- مرحله نامتمایز: در این مرحله کودکان در مورد جنسیت خود آگاهی چندانی

ندارند.

۲- مرحله قالبی: در این مرحله کودکان از قواعدی که بر نقش های اجتماعی هر

جنس حاکم است، آگاه می شوند.

۳- مرحله آندروژنی: در این مرحله تفکر انتزاعی فرد را قادر می سازد که متناسب

با نیازهای خود رفتار کند، شروع هویت جنسی از بدو تولد است، زمانی که فرد

با نام متناسب با جنس او، نامیده می شود و لباس متناسب با جنس، به او پوشانیده می شود، در واقع به وی آموخته می شود که پسر است یا دختر. در دوره نوجوانی تفاوت در جنسیت بیشتر خود را نشان می دهد. از یک طرف

تحولات عمیق دوره بلوغ شروع می شود و فعالیت غدد جنسی و رشد اندام های جنسی احساس نوجوان را نسبت به خود و جنس مخالفش بر می انگیزد و از طرف دیگر اطرافیان نوجوان از وی انتظار دارند که رفتارهای مناسب مبتنی بر جنس خود را به خوبی بروز دهد.

هویت جنسی یک ویژگی اساسی شخصیتی است و در ابتدای زندگی این تصور، در ذهن کودک نقش می بندد و اگر در فرایند شکل گیری هویت جنسی اختلال پیش بیاید، معمولاً فرد در پیش از رسیدن به سن بلوغ احساس آشفتگی و سردرگمی می کند و حتی ممکن است تمایلات شدیدی نشان بدهد که خود را با هویت جنس مخالف معرفی کند.

سن نوجوانی، زمان بیداری غریزه جنسی نیز هست و معمولاً نوجوان به وضعیت جسمانی خود، به ویژه به ظاهر خود توجه خاصی دارد و نسبت به رشد دستگاه

تناسلی خود حساس می شود، به تدریج این حالت با احساسات و عواطف همراه می گردد و توجه به سن مخالف، از جمله مهمترین مسأله ای است که ذهن نوجوان را به خودش مشغول می کند.

مطالعات نشان می دهد، عوامل خاصی که زمینه را برای بزهکاری دختران مستعد و آماده می کنند عبارتند از: عوامل عاطفی، جنسی و طرز عمل غدد مخصوصاً

هورمونها در سنین نزدیک به بلوغ و نیز اختلالات روانی مثل عقب ماندگی ذهنی، عدم تکوین شخصیت و تلقین پذیر بودن، خانواده متشنج، نیاز شدید به تایید و کمبود محبت (دانش، ۱۳۷۳).

عده ای عقیده دارند که حالات مزاجی و جسمی در دوره بارداری و قاعدگی ماهانه، گاهی مانع از فعالیت زیاد دختران و در نتیجه ارتکاب جرم می شود. بیشترین اتهاماتی که به دختران وارد می شود، معمولا فرار از خانه، تکرار جرم، رفتار جنسی غیر مجاز و در سال های اخیر نیز مصرف مواد مخدر بوده است (ماسن و دیگران، ۱۳۷۸).

مطالعات پژوهشی نشان می دهد که فراوانی و شدت بزهکاری (خرابکاری شدید، دزدی، سرقت مسلحانه هم در پسران و هم در دختران در ۱۵ سالگی به نقطه اوج خود می رسد) (بیابانگرد، ۱۳۷۹).

اقدام به فرار از خانه، توسط دختران را می توان جز اقدامات بزهکارانه دانست. در واقع اقدام به فرار، اقدام به عملی است که برخلاف عرف، مقررات و معیارهای فرهنگی هر جامعه می باشد زیرا هر جامعه از افراد انتظار دارد ارزش ها و هنجارها را رعایت کنند در غیر این صورت افرادی که از این ارزش ها و هنجارها عدول کنند، ناسازگار خوانده می شوند و هرگاه به عنوان افراد ناسازگار یا نابهنجار برای مدتی رفتار ناسازگارانه خویش را ادامه دهند به عنوان افرادی که انحراف اجتماعی دارند و هنجارهای اجتماعی را نقص می کنند معرفی می شوند. اکثر دختران در مسیر ارتباط با نامحرم از نظر جسمانی دچار آسیب های غیر قابل جبران می شوند.

و بخاطر اینکه فرد از نظر خانواده و اجتماع مسیر غیر قابل برگشتی را طی کرده است و مورد پذیرش دیگران نیست، از نظر عاطفی لطمه می بیند، دچار اضطراب می شود و فرایند تصمیم گیری در آنها بسیار ضعیف می شود، لذا در بسیاری موارد

چاره کار را در ترک منزل می بیند و ترجیح می دهد که در موقعیت ناشناسی به زندگی ادامه دهد.

گاهی نیز دختران در فرایند ارتباط با پسران قبل از ازدواج، دچار وابستگی شدید عاطف می گردند و در این بین حاضرند به هر قیمتی ساعاتی را در کنار معشوق خود بگذرانند و لذا به علت مانع های شرعی، فرهنگی و خانوادگی ناچار می شوند

چارچوب مقررات خانواده و اجتماع را زیر پا بگذارند و به دنبال وسوسه های دوران بلوغ، برنامه فرار خود را به کمک طرف مقابل تدارک ببینند و اقدام به ترک منزل نمایند.

تحقیقات انجام شده

طی مطالعه ای که روی ۶۰ نوجوان دختر فراری که بزهکاری جنسی داشتند و

مقایسه آنها با ۵۷ نوجوان فراری که تخلف جنسی نداشتند معلوم شده که

بزهکارانی که تخلف جنسی داشتند نمره شان به طور چشمگیر پایین تر از

دخترانی بود که تخلف نداشتند و در آزمون ایدز^{۳۸} نیز قادر نبودند رفتارهای بی

خطر را تشخیص بدهند (روتردام، بوروس-ام، جی و دیگران ۱۹۹۱)^{۳۹}.

(شرلین^{۴۰}، اسلومو و باراک. میشل ۱۹۹۲) در گزارشات خود اعلام کردند: در

بازجویی دختران جوان فراری معلوم شد که دختران جوانتر (فراری) بیشتر تکانه

ای با منبع کنترل درونی هستند که در تاریخچه زندگیشان سابقه های فرار داشته

اند، مدت طولانی تری دور از خانه بوده اند و در مقابل دختران فراری که سن

بالتری داشتند نسبت به گروه اول متفکرتتر با منبع کنترل بیرونی بوده اند، در

تاریخچه زندگیشان کمتر سابقه فرار داشته اند و مدت دوریشان از خانه کمتر بود

(میشل واسلفومو، ۱۹۹۲).

کاوس، پارادیش- گینرلر جا (۲۰۰۰)^{۴۱} روی ۳۶۴ نفر نوجوان بی خانمان مطالعه‌ای

انجام داده اند و نتیجه گرفتند که این نوجوانان شرایط بسیار سخت را گذرانیده

³⁸ - AIDS

³⁹ - Rotherdam- Barus- M- J, and- other , 1991.

⁴⁰ - sharlin- Slomo- A; Mor- Barak- Michal 1992.

⁴¹ - cauce, paradise , Ginzlerja 2000

بودند و عمدتاً اختلالات روانی داشتند. در تاریخچه زندگی آنان بخصوص پسرها، سوء رفتار فیزیکی در کودکی، حملات فیزیکی در خیابان و اختلالات جنسی در کودکی، آزار و اذیت های جنسی در خیابان ها و اختلالات و درگیری های روانی وجود داشت.

(لالور - ۱۹۹۹)^{۴۲} در اتیوپی روی تعدادی از نوجوانان دختر و پسر خیابانی تحقیقاتی انجام داد و نتیجه گرفت که برای پسران حملات فیزیکی و برای دختران آزارهای جنسی وجود داشت. ۴۴ درصد از دختران ریپ داشتند و بیش از ۲۶ درصد آنان مورد حمله و آزار جنسی بودند.

محمد سعیدی در پایان نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «بررسی فرار جوانان از خانه» به مقایسه پاسخ های ۶۰ نفر نوجوان فراری و عادی پرداخته است، یافته های پژوهشی وی بدین شرح می باشد.

نابسامانی خانواده، سردی روابط عاطفی والدین، متارکه و طلاق، وجود ناپدیری و نامادری، فقر فرهنگی، بیسوادی و اعتیاد از مهمترین عوامل برانگیزاننده تمایل به قرار در نوجوانان بوده است (سعیدی، ۱۳۷۲).

هماسنجر طی پژوهشی تحت عنوان (علل فرار نوجوانان از خانه) به این نتیجه رسیده است که فقر مالی و فرهنگی، کم محبتی، سخت گیری، تبعیض، عدم تفاهم با افراد خانواده، خشونت های خانوادگی، دعوای تمام نشدنی پدر و مادر یا سرپرستان و خلافتکاری افراد خانواده در فرار نوجوان از خانه بی تاثیر نیست. این

⁴² - Lalor 1999

تحقیق بر روی ۵۰ نفر نوجوانان فراری ۱۲ تا ۱۸ ساله (۲۵ دختر و ۲۵ پسر) انجام شده است (سنجر، ۱۳۵۳).

تحقیقات در آمریکا نشان می دهد که امروز فرار نوجوانان از خانه به صورت یک بحران معمولی در زندگی بسیاری از خانواده های آمریکایی درآمده است، متأسفانه درصد بالایی از این نوجوانان گرفتار مشکلاتی از قبیل انحرافات جنسی، دزدی، فروش مواد مخدر و ... می شوند.

البته علل متفاوتی برای فرار نوجوانان از سوی جامعه شناسان و ... ارائه شده است اما هیچ تحقیقی از نظر روانی بر روی آنها انجام نگرفته و علل روانی آن مورد بی

توجهی قرار گرفته است (سعیدی ۱۳۷۲). مطالعات، ارتباط سوء استفاده های جنسی و فیزیکی در خانواده و مشارکت در انحرافات و رفتار آزار و اذیت در ۱۰۸

نوجوان فراری و بی خانه در ایالت مرکزی آمریکا را نشان می دهد. این تحلیل ها نشان داد که شرایط خانواده در سوء استفاده از مواد به طور مستقیم در نوجوانان و

رفتار آنها در آزار و اذیت رساندن به دیگران دخالت دارد و به صورت غیر مستقیم احتمال آزار و اذیت، ریسک خطرناک، انحراف، عدم مشارکت را افزایش می دهد

(کوگو-ای. لین کانتری، لیندا جی ۱۹۹۸)^{۴۳}.

تحقیقات لاول کار نشان می دهد ۸۰ درصد خانواده های آمریکایی که با فقدان یک یا هر دو ولی روبرو بوده اند، کودکان و نوجوانان منحرف تحویل جامعه داده اند، تحقیقات انجام شده در ۹ کشور جهان نشان می دهد که به طور متوسط آمار

⁴³ - coco- E: lane: country- linda- J- 1998.

جنایت و بزهکاری در جهان سالانه ۵ درصد افزایش می یابد. به استناد همین منبع این آمار از ۳۵۰ میلیون نفر در سال ۱۹۷۵ به ۵۰۰ میلیون نفر در سال ۱۹۸۹ رسیده است (سعیدی، ۱۳۷۲).

پروفسور «باتاویا»^{۴۴} در تحقیقات خود نشان داد که مهمترین نتیجه فرار نوجوانان، ولگردی است که خو ولگردی می تواند پدید آورنده جرائمی چون دزدی، اعمال منافی عفت، هتک حرمت و تجاوز، اعتیاد، فروش مواد مخدر و غیره باشد. در مورد دختران این آفت بیشتر توام با فحشاء است. افراد فراری به علت نداشتن مأمنی جهت گذراندن زندگی بناچار شب را در پارک ها، میادین و گذرگاه های زیر زمینی می گذرانند. بسیار اتفاق افتاده است که افراد خردسال مورد سوء استفاده جنسی افراد بزرگتر قرار گرفته اند. لذا در بسیاری از کشورها ولگردی خود جرم محسوب می شود و پیگرد قانونی دارد. به عقیده پروفسور با تاویا بین جرم وولگردی رابطه مستقیم وجود دارد. این گزارش به استناد تحقیق روی ۵۰۰ نفر از نوجوانان بزهکار لهستان تهیه شده است که ۸۰ درصد آن با ولگردی کار خود را آغاز کرده بودند (علوی، ۱۳۶۱).

در پژوهشی ماگنوس^{۴۵} روی ۷۰ نفر نوجوان که مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته و از خانه فرار کرده بودند نشان داد نوجوانی که مورد تجاوز قرار گرفته و از خانه فرار نموده است، پس از فرار نیز همچنان مورد تجاوز قرار می گیرد و گرفتار

⁴⁴ - Batavia

⁴⁵ - Magnose

فحشا می شود. در صورتی که مورد تجاوز قرار گرفته ولی از خانه فرار نکرده است از افتادن به دام فحشاء مصون مانده است (سعیدی، ۱۳۷۲).

صفابخش در تحقیق خود با عنوان «بررسی سبک اسنادی دختران فراری شهر

تهران» به این نتیجه رسید که بین سبک اسنادی دختران فراری و عادی شهرستان

تهران تفاوت معناداری وجود دارد. دختران فراری علل مشکلات خود را به عوامل

بیرونی نسبت می دهند؟ به این معنا که آنها بر اساس نوع تربیت خانوادگی،

تجربیات زندگی، میزان تحصیلات به عوامل درونی و شخصی کمتر توجه دارند.

حاجی عرب در تحقیق خود با عنوان «بررسی ویژگی های دختران فراری از

منزل در شهر تهران» به این نتایج رسید: ۱- دامنه نسبی دختران گروه نمونه ۱۲

الی ۱۹ سال بوده که بیشترین درصد فراوانی نسبی مربوط به سنین ۱۷-۱۶ سال و

کمترین درصد فراوانی نسبی مربوط به سنین ۱۹-۱۸ سال بوده است. ۲- بیشترین

درصد دختران فراری تحصیلات ابتدایی و کمترین درصد فراوانی آنها تحصیلات

دبیرستانی داشتند. ۳- وضعیت خانوادگی به صورت طلاق والدین، اختلاف والدین،

فوت پدر، فوت مادر، وجود نامادری و ناپدیری طبقه بندی شد که بیشترین درصد

مربوط به طلاق و متارکه و کمترین درصد فوت مادر بوده است ۴- اقدام به

خودکشی در دختران فراری به صورت قرص، سم، تیغ طبقه بندی شده که

بیشترین درصد فراوانی با قرص و کمترین آن با تیغ بوده است.

در تحقیق دیگری با عنوان «مقایسه سبکهای رویارویی با استرس، هوش و

افسردگی در دختران شهر تهران» آقازاده به این نتایج رسید، بین هوش دختران

راهنمایی و دبیرستان تفاوت معناداری وجود نداشت. میانگین هوش دختران عادی بیشتر از میانگین نمرات هوش دختران فراری است. بین میزان افسردگی دختران مقاطع راهنمایی و دبیرستانی تفاوت معناداری وجود دارد. همچنین بین میزان افسردگی دختران عادی و فراری تفاوت معناداری وجود دارد، میانگین نمرات افسردگی دختران فراری بیشتر از دختران عادی است. بین میزان بهره گیری دختران از سبکهای مقابله ای هیجان مدار و مسئله مدار تفاوت معنادار وجود دارد. در ضمن بین سبک مقابله ای دختران عادی و فراری تفاوت معنادار وجود دارد. میانگین نمرات سبک مقابله ای مسئله مدار دختران عادی بیشتر از نمرات سبک مقابله ای مسئله مدار دختران فراری است، همچنین میانگین نمرات سبکهای مقابله ای هیجان مدار دختران فراری بیشتر از دختران عادی است.

سعیدی در پژوهش خود با عنوان «بررسی علل فرار نوجوانان از خانه» به این نتیجه رسید که نابسامانی خانواده، سردی روابط عاطفی والدین، متارکه و طلاق، وجود ناپدیری و یا نامدیری فقر فرهنگی و بیسوادی و اعتیاد از مهمترین عوامل برانگیزاننده تمایل به فرار در نوجوانان بوده است. تقریباً صددرصد از فراریان وضعیت خانواده خود را آشفته و نابسامان توصیف کرده اند. در صورتی که ۹۰ درصد گروه کنترل وضعیت خانواده خود را رضایت بخش توصیف نموده اند. جهان این اطلاعات کسب شد.

استیفمن^{۴۶} در تحقیقی روی ۲۹۱ نوجوان فراری ۱۸-۱۲ ساله در واشنگتن به این نتیجه رسید که اکثر فراریان در خانه با مشکلاتی چون اعتیاد والدین و شخصیت ضد اجتماعی روبرو بوده اند. همچنین این پژوهش نشان می دهد که نوجوانان فراری عموماً مقدار زیادی تجارب ناگوار در زندگی خود داشته اند. بعلاوه این تحقیق نشان داده است که اکثر نوجوانان فراری مورد سوء استفاده جسمی و جنسی قرار گرفته اند (استیفمن، ۱۹۸۹).

دکتر کاپادیا^{۴۷} در یک تحقیق همه جانبه روی ۳۰۰ نفر نوجوان فراری از خانه که در کانون اصلاح و تربیت شهر بمبئی نگهداری می شدند به نتایج زیر دست یافت:

۷۱/۴ درصد پسران و ۵۷/۸ درصد دختران نوجوان فراری از خانه به دلیل بدرفتاری والدین یا سوء رفتار ناپدری یا نامادری از خانه فرار کرده اند.

۱۰/۶ درصد پسران و ۲/۲ درصد دختران در جستجوی کار از خانه گریخته اند.

(ووک، براندوم، ۱۹۹۷)^{۴۸} در پژوهشی به یافته های زیر دست پیدا کردند:

۱- نوجوانان فراری اغلب مورد تنبیه قرار گرفتند و کمتر حمایت والدین را دریافت کردند.

۲- دختران فراری بیشتر از پسران فراری تحت کنترل والدینشان بوده اند.

۳- دختران فراری خود انگیزه ضعیفی داشتند بخصوص در جنبه های اضطراب،

تردید و شک بخود، ارتباطات ضعیف بین فردی و موضوع دفاعی

⁴⁶ - Stifman

⁴⁷ - Kapadia

⁴⁸ - Wolks, Brandom ,1977.

۴- دختران فراری، همچنین در هنگام مشاوره حالت دفاعی داشتند. اشرف بخشایش (۱۳۷۹) پژوهشی تحت عنوان ویژگی های شخصیتی دختران فراری و عادی در شهر تهران انجام داد و به این نتیجه رسید که ویژگی های شخصیتی هیپوکندریا، انکار، مشکلات بین فردی، ناچیز انگاری خود و انحراف در دختران فراری بالاتر از دختران عادی می باشد و این تفاوت ها حداقل در سطح اطمینان ۹۵ درصد از نظر آماری معنادار است. خانواده نه تنها به عنوان یکی از مهمترین عوامل رشد و تحول شخصیت کودک و نوجوان مطرح است، بلکه بعد از تغییر و تحولات اجتماعی به عنوان مهمترین عامل در شکل گیری پدیده کودکان خیابانی و فرار از منزل نیز مطرح می باشد. عوامل خانوادگی موثر در شکل گیری و بروز این پدیده: شامل سوء مصرف مواد مخدر و الکل توسط والدین و مشکلات مالی، فقر، خشونت خانوادگی، جدایی اعضا خانواده، عدم ارتباط های خانوادگی، بیکاری والدین و فشارهای روانی و جسمانی، و سوء استفاده جنسی از کودکان، فقدان والدین در خانه به دلایل شخصی یا مالی، فرو ریختن چارچوب خانواده و از هم پاشیدگی خانواده های پر جمعیت و ظهور خانواده های ضعیف در حوزه های شهری می باشد (لیروکس ۱۹۹۶).

طبق نظر فال^{۴۹} (۱۹۸۶) دلایلی برای ترک خانه توسط کودک وجود دارد که می توان بعنوان عامل «فشار»^{۵۰} و «کشش»^{۵۱} طبقه بندی کرد. عوامل کشش شامل:

49 - fall

50 - push

جاذبه زندگی در شهر های بزرگ، آرزو های بزرگ برای زندگی، استقلال و امنیت مالی، می باشد و عوامل فشار شامل: افزایش طبیعی جمعیت و کاهش توانایی در برآورده کردن نیاز این جمعیت، گرایش درونی به شهری شدن، مخارج زندگی و تلاش برای درآمد اضافی، رها کردن کودکان و فراموش کردن آنها، فروپاشی خانواده سنتی می باشد (لیروکس ۱۹۹۶)^{۵۲}.

سوارت^{۵۳} (۱۹۸۸) دلایل دیگری را برای بروز پدیده «فرار از خانه توسط نوجوانان» عنوان می کند، او معتقد است پدیده کودکان خیابانی با صنعتی شدن و شهری شدن و توسعه خانواده ها مرتبط است. رفتار بد با کودکان یا مورد غفلت قرار گرفتن کودکان توسط خانواده هایشان بیشتر ناشی از افسردگی، اضطراب و خشونت و ناکامی والدین در شرایط جدید زندگی است (لیروکس، ۱۹۹۶).

فقدان یا مرگ والدین یا ترک خانواده توسط یکی از والدین، تعارض بین اعضای یک خانواده و همچنین کمبود جا و خانه ای مناسب برای زندگی، کودکان و نوجوانان را با فشار روانی مواجه می کند و باعث می شود افراد بسیاری به سوی خیابان کشیده شوند تا از فشار روانی و پریشانی شدیدی که در زندگی خانوادگی و اجتماعی متعارض، تجربه می شود خلاص گردند. بنابراین ترک خانه، اغلب نشان

51 - pull

52 - Lirix

53 - Swart

دهنده میل به استقلال و جابجا کردن ارزش های قدیمی با شرایط جدید می باشد (هیکسون و گایدون (۱۹۸۹)^{۵۴} به نقل از لیروکس، ۱۹۹۶).

دلایل عنوان شده مورد تایید پژوهشگرانی است که در ارتباط با کودکان فراری تحقیق می کنند (ریختر^{۵۵} ۱۹۹۱؛ سوارت، ۱۹۸۸؛ کوک برن^{۵۶} ۱۹۹۱؛ پی کوک^{۵۷}، ۱۹۸۹؛ اسپارف^{۵۸}، ۱۹۸۸؛ روس^{۵۹}، ۱۹۹۱؛ کین^{۶۰}، ۱۹۹۰).

در سال ۱۹۹۵ یک صد کودک خیابان هندی بین سنین ۱۸-۸ سال مورد بررسی و مطالعه قرار گرفتند، هدف از این پژوهش شناسایی موقعیت های استرس زا و حمایت کنندگان این کودکان در شرایط پر استرس و شناسایی تفاوت های موجود در میان دختران و پسران در استفاده از حمایت کنندگان اجتماعی بوده است. نتایج به دست آمده نشان داد که اکثر کودکان خیابانی در شرایط پر استرس تنها می باشند و بخصوص اینکه این کودکان غالباً این کودکان غالباً از سوی والدین و همسالانشان (یعنی پایگاه که می تواند بعنوان حمایت کننده اجتماعی مطرح باشد) تنبیه می گردند، تعداد بیشتری از پسرها ترجیح می دهند که در شرایط استرس زا

⁵⁴- Hickson & Gaydon.

⁵⁵- Richter

⁵⁶- Cockburn

⁵⁷- Peacock

⁵⁸- Scharf

⁵⁹- Ross

⁶⁰- Keen

تنها باشند و درصد بیشتری از دخترها در قیاس با پسرها در جستجوی حمایت مادر می باشند (گوپتا؛ ورما ۱۹۹۵).

در بررسی رابطه بین حمایت اجتماعی و توانایی کودکان خیابانی برزیلی در انطباق با زندگی خیابانی، ۳۰ پسر خیابانی در (ریود وژانیرو) مورد بررسی قرار گرفتند، نتایج نشان داد که افزایش حمایت اجتماعی باعث انطباق بهتر در زندگی خیابانی می شود و بین کمیت و کیفیت حمایت اجتماعی در ایجاد انطباق تفاوتی وجود ندارد (مالیس؛ کوک؛ ابریو، ۱۹۹۹).^{۶۱}

تحقیقات نشان می دهد در بین کودکان و نوجوانان فراری، سطوح متفاوتی از بی اعتمادی، عدم اطمینان، سنت شکنی خانوادگی، خصومت و پرخاشگری بین اعضاء خانواده وجود دارد (تراسل^{۶۲}، ۱۹۹۹). در پژوهشی که در سال ۱۹۹۶ در اروگوئه توسط کوچینی انجام شد: کودکان و نوجوانانی که خانواده را ترک کرده اند، اینچنین توصیف شده اند: کودکان بدون درآمد مشخص که فاقد کارت شناسایی هستند. این گروه غالباً در حاشیه شهرها و گوشه و کنار خیابان های مرکزی شهر زندگی می کنند (لوچینی، ۱۹۹۶).

دلایل بروز پدیده ی فرار از خانه، توسط کودکان و نوجوانان متفاوت است. عده ای از پژوهشگران دلیل عمده بروز این پدیده را نابسامانی و تغییرات ناگهانی اقتصادی و اجتماعی در کشور های جهان سوم می دانند که این تغییر عاملی برای مهاجرت

⁶¹ - Mullis , Cook , Abreu.

⁶² - Terasel

روستائیان به شهرها و در نتیجه افزایش جمعیت شهرها بدون داشتن امکانات مناسب زندگی می‌گردد و همین امر، شرایط خانوایی و کیفیت ارتباط بین اعضای خانواده را تحت الشعاع خود قرار داده است، به طوری که افراد یک خانواده مجبور

به انجام کار و فعالیت اقتصادی می‌گردند و این امر خود سبب درماندگی و ناتوانی خانواده‌ها برای ایجاد یک محیط حامی و تربیتی برای کودکان و جایگزین شدن اهداف اقتصادی به جای اهداف تربیتی خانواده می‌گردد (چیتی ۱۹۹۷)^{۶۳}.

عده دیگری از محققین ناتوانی خانواده‌ها و دولت را علت بروز پدیده‌ی کودکان خیابانی عنوان می‌کنند و مهاجرت روستائیان به شهرها را دلیل مناسبی برای بروز این پدیده نمی‌دانند (اپتکار، مافالالا، دلامینی^{۶۴} ۱۹۹۸).

در بررسی که بر روی نوجوان فراری فیلیپین صورت گرفته است، دلیل عمده بروز این پدیده را رشد ناجور و ناهماهنگی و نابرابری‌های اجتماعی که بر فعالیت‌های اجتماعی اقتصادی و فرهنگی تاثیر می‌گذارد، عنوان کرده است و اینگونه کودکان را نوادگان مهاجران روستاها به شهرهای بزرگ می‌داند که ارتباط آنها با اقوامشان کم‌رنگ شده است (سیلوا^{۶۵} ۱۹۹۶).

⁶³-Chifi (1997).

⁶⁴- EpTecar, Maphalala & Dlamini

⁶⁵- Silva

لیروکس (۱۹۹۶)^{۶۶} دلایل انتخاب زندگی خیابانی را برای کودکان، نداشتن خانواده مناسب، گرسنگی، کمبود غذا، خشونت های خانوادگی، کسب پول زیاد و سریع و شرایط بد خانوادگی عنوان می کند (لیروکس ۱۹۹۶).

تحقیقی توسط خانم یزدان پناه فدایی در سال ۱۳۷۵ تحت عنوان تاثیر عوامل اقتصادی اجتماعی و تحصیلی خانواده بر سلامت روانی دختران نوجوان در نمونه ای حدود ۵۴۲ نفر از دانش آموزان سال اول دبیرستان های دخترانه انجام گرفت، طبق نتایج بدست آمده عواملی که در سلامت عمومی فرزندان موثر شناخته شده اند عبارتند از: نحوه رفتار والدین در امور تحصیلی فرزندان، تکافوی درآمد ثابت ماهیانه پدر، تقویت حس استقلال و روحیه خود گردانی در فرزندان، اختلاف نظر بین والدین، مطلوبیت رفتار والدین با فرزندان، میزان رضایت از زندگی والدین و زندگی جداگانه با مادر.

در سال ۱۳۶۹ اداره کل امر به معروف و نهی از منکر کمیته انقلاب اسلامی طی تحقیقی با عنوان بررسی علل و انگیزه های اطفال و نوجوانان بزهکار شهر تهران عواملی چون سطح تحصیلات خانواده، مهاجرت، محل سکونت و اقتصاد خانواده را در گرایش به بزهکاری موثر دانسته است.

معارفی (۱۳۷۲) در تحقیقی تحت عنوان تاثیر محیط تحصیل در بزهکاری نوجوانان کرج، عواملی چون اثر معلم و اولیا مدرسه و همچنین ناکامی و عقده های حقارت و شکست تحصیل، وجود فشار محیطی، تضاد فرهنگی و اجتماعی موجود میان

⁶⁶ - Lirox

محیط مدرسه و خانواده را به علت بزهکاری و تخلفات نوجوانان در محیط مدرسه می داند.

یافته‌های پژوهشی لاندیس^{۶۷} (۱۹۸۰) و نی^{۶۸} (۱۹۷۵) نشان می دهد که کودکان و

نوجوانان، زندگی با یک والد حمایت کننده را برای زندگی با هر دو والد، که مرتباً

با هم نزاع می کنند و نسبت به هم بدبین هستند، ترجیح می دهند. مطالعه

لاندیس نشان داد که نوجوانان خانواده های مطلقه راضی اغلب از نوجوانان خانواده

و غیر مطلقه ناراضی، سازگاری شخصیتی بهتر و فشار روانی کمتر و بیماریهای

روان- تنی کمتر و بزهکاری کمتری را نشان می دهند. در واقع احتمال می رود

والدین ناراضی که به خاطر کودکان با هم زندگی می کنند، هیچ گونه فداکاری در

حق بچه های خود نکرده باشند.

کانون اصلاح و تربیت اهواز ۱۳۷۸ در تحقیق تحت عنوان نقش عوامل مختلف در

وقوع بزهکاری به این نتیجه رسیدند که روابط معیوب خانوادگی و همچنین عدم

پذیرش فرد در خانواده نیز از عوامل موثر بزهکاری است. زمانی که فرد از خانواده

طرد می شود محبت و صمیمیت را در محیطی دیگر جستجو می کند و این امر

زمینه انحراف او را پدید می آورد.

⁶⁷ - Landise (1980).

⁶⁸ - Nee (1975).

مانس^{۶۹} (۱۹۷۴) در گزارشی نشان می دهد که شیوه های انضباطی به کار رفته در باره بزهکاران در خانواده بیشتر سست و ناپایدار و یا بیش از اندازه محدود و همراه با تنبیه بدنی شدید بوده است.

در مطالعه ای از (باندوار) و (والترز) مشخص گردید که والدین بزهکار نسبت به غیر بزهکاران بیشتر طرد کننده و کم محبت بوده اند. به عقیده آنان رابطه پدر و پسر بخصوص تاثیر مهمتری بر رشد بزهکاری دارد. مطالعات انجام شده توسط اورنگ بر روی معتادان در ایران نشان داده است که رفتار والدین با فرزندان بی توجه، بدون محبت، خشونت آمیز و فاقد رابطه گرم و عاطفی بوده است، رفتار خشونت آمیز خانواده پیامدهای نامناسبی در تربیت کودکان بر جای خواهد گذاشت که شاید بتوان گفت که ریشه اصلی جنایات و خشونت ها در جامعه به اعمال خشونت و تنبیهات بدنی است که والدین در مورد فرزندان اعمال می دارد و این باعث ایجاد عقده های روانی در آنان می گردد.

در تحقیقات بالبی، بندر گلد فارب، گلوگ، بورکینگهام و فروید معلوم شده است که جدایی طولانی از والدین (مخصوصاً مادر) توأم با فقدان یا کمبود مراقبت مادر و یا مراحل کوتاه ولی مکرر جدایی از والدین و یا وجود اختلال و نارسایی در روابط عاطفی با والدین و قدرت سازش اجتماعی طفل تاثیرات سوئی دارد که در اغلب موارد ثابت و غیر قابل ترمیم می باشند. همچنین بندر و بالبی ضمن تحقیقات جداگانه بالاخره به این نتیجه رسیده اند که جدایی طولانی و یا مکرر، محروم

⁶⁹ - Manse (1974).

ماندن از مراقبت و محبت مادر، ضمن سالهای اولیه طفولیت، بزهکار و فرار از خانه هم پیدا کرد. بالبی این گونه افراد را (بی اعتنای عاطفی) نامیده است این گونه از افراد بی توجه به عواقب امر، به اعمالی دست می زنند که حاکی از محرومیت از محبت مادری در دوران اولیه کودکی است (بهرامی / صفوی، ۱۳۷۰).

در دیدگاه سیستمی، خانواده به عنوان سیستم این طور تعریف می شود: «موجودی که اجزاء آن با هم تغییر می کنند و با انحراف، برای حفظ تعادل خود، فعال می شود». این تعریف نشان می دهد که اولاً رفتار هر یک از اعضای خانواده تابعی از رفتار سایر اعضای خانواده است و در ثانی خانواده هم همانند هر سیستمی متمایل به تعادل است. لذا رفتار اعضای آن در مجموعه به گونه ای است که تعادل سیستم حفظ می شود. یعنی رفتار هر فرد در داخل سیستم نقش کارساز دارد و لازمه تعادل سیستم است. حتی اگر این رفتار، رفتار نابهنجار باشد. لذا اگر رفتار فرد مغایر چیزی باشد که سیستم را در حالت تعادل نگه داشته است. سیستم برای مقابله با این انحرافات و حفظ تعادل خود فعال می شود. این بدان معناست که اگر رفتار عضوی از خانواده غیر عادی باشد، همین رفتار غیر عادی جزء لازم تعادل خانواده است و اگر درمان یا هر عامل دیگری این رفتار را تغییر دهد، خانواده با آن مقابله می کند تا مجدداً تعادل اولیه برقرار شود.

به همین خاطر وقتی کودک بزهکار یا فراری به خانواده بر می گردد، مجدداً مجبور به ترک خانه می شود. کارکرد نظام خانواده به تفهیم و تفاهم میان اعضایش بستگی دارد. این تفهیم و تفاهم اشکال مختلفی به خود می گیرد، از آزاد و راحت

بودن گرفته تا پیام های متناقض و استعاره هایی که اعضای مخاطب در خانواده شاید به راحتی آنها را درک کنند.

بنابراین خانواده، سیستمی اجتماعی است که قوانین خواص خود را دارد. مهمترین

قوانین سیستم های خانوادگی عبارتند از ۱- کل سیستم، هر عضو را به طریقی

نشان می دهد که خانواده بتواند تنها به کمک رابطه های درونی اعضایش و نیز

مجموعه بخش هایش تعریف شود. ۲- کل سیستم براساس موازنه عمل می کند.

چنانچه عضوی توازنش را از دست دهد عضو دیگر جبران این عدم توازن را می

نماید ۳- بر کل سیستم قواعدی حاکم است. در سیستم های سالم قواعد باز و قابل

بحث اند و در سیستم های ناسالم قواعد خشک و انعطاف ناپذیرند ۴- اعضای یک

سیستم در حفظ توازن نیازها، نقش بازی می کنند. در سیستم های سالم نقش ها

انعطاف پذیر است، افراد با یکدیگر سهیم اند اما در سیستم های ناسالم نقش ها

خشک و منحصرند (قراچه داغی، ۱۳۷۲).

به نظر جی هی لی اولین قانون روابط انسانی این است که وقتی یکی در رابطه با

دیگری نشانه های تغییر از خود بروز دهد، دیگری برای حذف یا اصلاح آن تغییر،

در مقابل اولی دست به واکنش خواهد زد (ثنایی، ۱۳۷۲). جی هی لی معتقد است

در مطالعه خانواده و درمان مشکلات هر یک از اعضای آن باید بر کل خانواده تمرکز

کرد، بر روابط کودکان و والدین با یکدیگر و روابط تمام اعضاء با یکدیگر (تبریزی

۱۳۷۶).

نسل امروزی به طور مستقیم تحت نفوذ زمینه های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی^{۷۰} است. چرا که، این زمینه موجب بروز مسائل مختلفی می باشد. و نباید فراموش کرد که بحران جوانی به سهولت تحت تاثیر آن ها قرار می گیرد. به همین طریق باید خاطر نشان کرد که جوانان امروزی بیش از نسل های قبلی، تحت تاثیر تصاویر، پیام های بازرگانی، ارزش های فردی و خصوصی و در چالش با تبلیغات رسانه های گروهی می باشند (ربانی، ۱۳۸۰).

به نظر کولانژ^{۷۱} (۱۹۸۵) بیشترین علت نقص در کارکردهای جوانان، والدین به ویژه مادران هستند. وی به والدین پیشنهاد می کند که فضای داخلی خانواده را مجدداً برای نوجوانان و جوانان خود فراهم سازند. به نظر وی جوانان فکر می کنند خانه، هتل است و همانند مهمان ها در هتل مستقر هستند و زندگی می کنند و والدین، فرزندان شان را کمتر درک می کنند. در این صورت آنها به حوش و حوس سن بزرگسالی که می رسند نسبت به هم غریبه می شوند و رابطه خانوادگی بین مادر و فرزندان کم رنگ می شود و معمولاً فرزندان احساس مزاحم بودن و در دسر بودن را دارند و در نتیجه اگر خارج از خانه باشند بهتر است.

صرف اوقات فراغت سالم و ساده، زیبایی بخشیدن به زندگی فرزندان می تواند موجب شکوفایی استعدادها و آزادی آنها گردد. عدم تامل در این خصوص می تواند موجب سرگرمی و فشار بین نسل های جوان گردد. در این راستا مسئله جامعه و

⁷⁰ - Economic bakground

⁷¹ - Colang e.c. (1985)

خانواده ای که جوان در آن زندگی می کند، عدم انتقال صحیح ارزش ها و الگوها و عدم تبیین زندگی واقعی است که باعث می گردد جوان نتواند ارزش های قبلی را درک و فهم نماید (همان منبع).

تنش های بین دو نسل و اختلافات خانوادگی بیشتر در خانواده هایی مصداق دارد که اختلاف بین والدین و فرزندان، اختلاف اساسی می باشد. آنچه که در ارتباط با خانواده ها برای جوانان مطرح است، عقاید و الگوهای متفاوت بین دو نسل می باشد که دو نوع نظام ارزشی را در ارتباط با سرنوشت کلی خانواده عنوان می کنند. از یک سو خانواده یک پایگاه اجتماعی به جوانان داده و از طرف دیگر با توجه به مسائلی مانند: آزادی، برابری و اقدامات فردی نقش اجتماعی دیگری به آنها ارائه گردیده است. لذا عدم شناخت دقیق فرزندان برحسب طریقه های اعمالی و تفکری والدین باعث می شود که یک شکاف اجتماعی در بین آنها به وجود آمده و یک حالت (خود اختلاتی) در فرایند جامعه پذیری برای آنها ایجاد می شود.

اکنون در کشوری زندگی می کنیم که ۲۰ درصد جمعیت آن در سنین ۱۵ تا ۲۴ سالگی است و تامین شغل، ازدواج، تحصیلات عالی، ناامیدی و بی هویتی از مسائل عمده آنان است که موجب نگرش منفی نسبت به همه چیز شده است (منتظر القائم ۱۳۸۰).

با بررسی دقیق تحقیقات مرتبط با موضوع، می توان عنوان کرد که فرار دختران از منزل با عوامل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و روانشناختی مرتبط است. وضعیت اقتصادی ضعیف، فقر فرهنگی، روابط نامناسب بین والدین و اختلافات رفتاری شدید پدر یا مادر به عنوان رایج ترین علل بروز فرار دختران از منزل شناخته می شود، ولی هنوز هم نمی توان سبب شناسی دقیقی را برای فرار دختران از منزل ارائه نمود. زیرا که، تنیدگی ویژه ای بین عوامل موثر و سبب ساز وجود دارد و تعامل بین عوامل و ابهامات گوناگونی در شناسایی عوامل روانشناختی موثر بر فرار دختران از منزل چنگ می زند و تحقیقات فراوانی را می طلبد (فولادی، ۱۳۷۶).